

تدوین الگوی مناسب استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی خزر از طریق کاربست ظرفیت (سرمایه) های اجتماعی شهری

شهرام ساروی^۱، رضا احمدیان^۲، غلامرضا لطیفی^۳

۱- پژوهشگر دوره دکتری، گروه شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز، تهران، ایران

۲- استادیار، گروه شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز، تهران، ایران (نویسنده مسئول: reza.ahmadian@iauz.ac.ir)

۳- استاد، گروه شهرسازی، استاد تمام دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: 1405-03-13

تاریخ بازنگری: 1405-05-26

تاریخ پذیرش: 1405-05-29

چکیده:

مدیریت یکپارچه نواحی ساحلی به عنوان رویکردی در حکمرانی پایدار، مستلزم شناخت تعامل میان ابعاد اجتماعی، مدیریتی، محیطی و اقتصادی است. با وجود اهمیت راهبردی نوار ساحلی دریای خزر، شواهد تجربی محدودی درباره روابط ساختاری میان سرمایه اجتماعی و عوامل مؤثر بر استقرار مدیریت یکپارچه وجود دارد. پژوهش حاضر با هدف تبیین نقش سرمایه اجتماعی در استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی دریای خزر با بررسی نقش ابعاد ادراکی-معنایی، مدیریتی-سیاست گذاری، کالبدی-اکولوژیکی و زیرساخت های اقتصادی انجام شد. پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش توصیفی-پیمایشی است. جامعه آماری شامل ذی نفعان و بهره برداران نوار ساحلی استان های گیلان، مازندران و گلستان بود که از ۳۱۰ پرسشنامه توزیع شده، ۳۰۰ پرسشنامه معتبر با مدل سازی معادلات ساختاری مبتنی بر حداقل مربعات جزئی تحلیل شد. یافته ها نشان داد تمامی فرضیه ها در سطح خطای ۰/۰۵ تأیید شدند. بیشترین ضریب مسیر مربوط به اثر بعد ادراکی-معنایی بر بعد مدیریتی-سیاست گذاری با ضریب ۰/۷۹۰ و آماره تی ۲۰/۷۸۹ بود. همچنین، اثر بعد کالبدی-اکولوژیکی بر زیرساخت های اقتصادی با ضریب ۰/۷۸۵ و سرمایه اجتماعی بر بعد کالبدی-اکولوژیکی با ضریب ۰/۷۵۷ معنادار بود. در میان اثرات مستقیم بر مدیریت یکپارچه، بعد ادراکی-معنایی با ضریب ۰/۲۹۸ بیشترین اثر را داشت. ضریب تعیین متغیر وابسته برابر با ۰/۸۵۷ بود. نتایج نشان می دهد استقرار مدیریت یکپارچه سواحل خزر نیازمند تقویت همزمان سرمایه اجتماعی، ظرفیت مدیریتی، حفاظت اکولوژیکی و زیرساخت های اقتصادی در چارچوب حکمرانی هماهنگ و مشارکتی است.

کلید واژه ها: سرمایه اجتماعی، ظرفیت اجتماعی، مدیریت نواحی ساحلی، نظام مدیریت یکپارچه، نواحی ساحلی خزر، ICZM

۱. مقدمه

نواحی ساحلی به عنوان یکی از ارزشمندترین و درعین حال حساس ترین پهنه های سرزمینی، نقش تعیین کننده ای در توسعه پایدار کشورها ایفا می کنند. این نواحی محل تلاقی سامانه های خشکی و دریایی بوده و به دلیل برخورداری از ظرفیت های گسترده زیست محیطی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، همواره کانون تمرکز فعالیت های انسانی، استقرار جمعیت، توسعه زیرساخت ها، تجارت، حمل و نقل دریایی، گردشگری و سرمایه گذاری های کلان محسوب می شوند (MAOTDR, 2007). در مقابل، همین تمرکز فعالیت ها موجب افزایش فشار بر منابع طبیعی، تشدید تعارض میان بهره برداری و حفاظت، گسترش آلودگی های محیطی، تخریب زیست بوم های ساحلی و پیچیده تر شدن فرآیند تصمیم گیری در این پهنه ها شده است. از این رو، مدیریت نواحی ساحلی دیگر صرفاً یک موضوع محیط زیستی یا کالبدی نیست، بلکه به مسئله ای چندبعدی تبدیل شده که ابعاد اجتماعی، اقتصادی، نهادی و مدیریتی آن به همان اندازه اهمیت یافته است.

اهمیت مدیریت هماهنگ نواحی ساحلی در اسناد بین‌المللی نیز به‌روشنی مورد تأکید قرار گرفته است. برنامه ۲۱ مصوب کنفرانس زمین ریو، دولت‌ها را به استقرار نظام‌های مدیریتی منسجم، حفاظت از اکوسیستم‌های ساحلی، استفاده پایدار از منابع و تقویت هماهنگی میان نهادهای مسئول فراخوانده است (EEA, 2006). این رویکرد بر این اصل استوار است که مدیریت اثربخش نواحی ساحلی تنها از طریق تصمیم‌گیری‌های هماهنگ، مشارکت ذی‌نفعان، هم‌افزایی میان سیاست‌ها و یکپارچگی اقدامات اجرایی امکان‌پذیر خواهد بود. در همین راستا، مفهوم مدیریت یکپارچه نواحی ساحلی (Integrated Coastal Zone Management: ICZM) طی سال‌های اخیر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رویکردهای مدیریت سرزمینی مطرح شده است؛ رویکردی که با تأکید بر هماهنگی میان ابعاد محیطی، اقتصادی، اجتماعی و نهادی، تلاش می‌کند میان حفاظت از منابع طبیعی و پاسخگویی به نیازهای توسعه‌ای تعادل برقرار کند.

مطالعات متعدد نشان می‌دهد که موفقیت نظام مدیریت یکپارچه صرفاً به تدوین قوانین یا ایجاد ساختارهای اداری وابسته نیست، بلکه کیفیت تعامل میان سازمان‌ها، میزان هماهنگی سیاست‌ها، مشارکت ذی‌نفعان، ظرفیت نهادی و نحوه ارتباط میان کنشگران مختلف، نقش تعیین‌کننده‌ای در اثربخشی این نظام ایفا می‌کند (Gallagher, 2010; Sanò et al., 2010; Batista et al., 2020). همچنین پژوهشگران تأکید کرده‌اند که مدیریت یکپارچه زمانی می‌تواند به اهداف توسعه پایدار دست یابد که علاوه بر ملاحظات اکولوژیکی، ابعاد اجتماعی، نهادی و اقتصادی را نیز به‌صورت هم‌زمان مورد توجه قرار دهد و میان منافع گروه‌های مختلف تعادل ایجاد کند (Persada et al., 2019). بر همین اساس، هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی، انسجام سیاست‌ها، مشارکت شهروندان و بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود در جامعه، از مهم‌ترین پیش‌نیازهای استقرار موفق نظام مدیریت یکپارچه نواحی ساحلی به شمار می‌رود (Niavis et al., 2019).

در این میان، سرمایه اجتماعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های توسعه و حکمرانی، جایگاه ویژه‌ای در ادبیات مدیریت یکپارچه نواحی ساحلی یافته است. سرمایه اجتماعی با تقویت اعتماد عمومی، توسعه شبکه‌های همکاری، افزایش مشارکت اجتماعی، تسهیل تعامل میان نهادها و ارتقای مسئولیت‌پذیری جمعی، زمینه مناسبی برای بهبود کیفیت تصمیم‌گیری و اجرای سیاست‌های مدیریتی فراهم می‌کند (Arefipour et al., 2022). در چنین شرایطی، برخورداری از سرمایه اجتماعی مناسب می‌تواند ضمن کاهش تعارضات میان ذی‌نفعان، هماهنگی میان نهادهای اجرایی و جوامع محلی را افزایش داده و بستر لازم برای تحقق حکمرانی مشارکتی را فراهم آورد. از این‌رو، بسیاری از پژوهش‌ها سرمایه اجتماعی را یکی از مؤلفه‌های کلیدی موفقیت سیاست‌های مدیریت یکپارچه دانسته و بر نقش آن در افزایش اعتماد، همکاری و اثربخشی برنامه‌های توسعه ساحلی تأکید کرده‌اند (Ahadnejad et al., 2014). با وجود گسترش مطالعات مرتبط با مدیریت یکپارچه نواحی ساحلی، بخش قابل توجهی از پژوهش‌های پیشین هر یک تنها بر یکی از ابعاد مدیریتی، زیست‌محیطی، اقتصادی یا اجتماعی تمرکز داشته‌اند و کمتر به بررسی هم‌زمان روابط میان این ابعاد در قالب یک چارچوب منسجم پرداخته‌اند. در بسیاری از این مطالعات، سرمایه اجتماعی به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر بهبود حکمرانی، افزایش مشارکت عمومی یا ارتقای کیفیت مدیریت معرفی شده است، اما میزان تأثیر ابعاد مختلف آن بر استقرار نظام مدیریت یکپارچه نواحی ساحلی، به‌ویژه در شرایط خاص نوار ساحلی دریای خزر، کمتر به‌صورت تجربی مورد ارزیابی قرار گرفته است. افزون بر این، تفاوت ویژگی‌های اکولوژیکی، اجتماعی، اقتصادی و نهادی مناطق ساحلی سبب می‌شود نتایج حاصل از سایر کشورها یا مناطق، قابلیت تعمیم کامل به نوار ساحلی خزر را نداشته باشد و ضرورت انجام مطالعات متناسب با شرایط بومی بیش از پیش احساس شود. نوار ساحلی دریای خزر به دلیل برخورداری از اکوسیستم‌های ارزشمند، تمرکز سکونتگاه‌های شهری و روستایی، توسعه فعالیت‌های اقتصادی، گردشگری، شیلات، حمل‌ونقل و همچنین حضور هم‌زمان نهادهای متعدد اجرایی، یکی از پیچیده‌ترین عرصه‌های مدیریتی کشور به شمار می‌آید. این ویژگی‌ها، ضمن افزایش اهمیت برنامه‌ریزی و مدیریت یکپارچه، موجب شده است هماهنگی میان سازمان‌های مسئول، مشارکت ذی‌نفعان، انسجام سیاست‌ها و بهره‌گیری از ظرفیت‌های اجتماعی به یکی از الزامات اساسی مدیریت این پهنه تبدیل شود. در چنین شرایطی، شناخت روابط میان سرمایه اجتماعی و ابعاد مؤثر بر استقرار نظام مدیریت یکپارچه می‌تواند شواهد علمی مناسبی برای تقویت سیاست‌گذاری، بهبود فرآیندهای مدیریتی و افزایش کارآمدی تصمیم‌های اجرایی فراهم آورد.

با وجود توسعه ادبیات مدیریت یکپارچه نواحی ساحلی، هنوز میان مباحث نظری و شواهد تجربی مرتبط با عوامل مؤثر بر استقرار این نظام مدیریتی فاصله قابل توجهی وجود دارد. بخش عمده‌ای از پژوهش‌های پیشین، هر یک تنها بر یکی از ابعاد مدیریتی،

زیست‌محیطی، اقتصادی یا اجتماعی تمرکز کرده‌اند و کمتر به بررسی هم‌زمان این عوامل در قالب یک چارچوب منسجم پرداخته‌اند. از سوی دیگر، نتایج بسیاری از این مطالعات در بسترهای جغرافیایی، نهادی و اجتماعی متفاوتی به دست آمده است؛ از این‌رو، تعمیم مستقیم آن‌ها به نوار ساحلی دریای خزر با محدودیت‌هایی همراه خواهد بود. این موضوع به‌ویژه در شرایطی اهمیت بیشتری می‌یابد که نوار ساحلی خزر، علاوه بر برخورداری از ارزش‌های اکولوژیکی و اقتصادی، با چالش‌هایی همچون تعدد نهادهای تصمیم‌گیر، تنوع منافع ذی‌نفعان، فشارهای توسعه‌ای، افزایش بهره‌برداری از منابع ساحلی و ضرورت حفظ تعادل میان توسعه و حفاظت مواجه است. در چنین شرایطی، تصمیم‌گیری مؤثر مستلزم برخورداری از شواهد علمی متناسب با ویژگی‌های این پهنه و شناخت دقیق عوامل اثرگذار بر استقرار نظام مدیریت یکپارچه است.

بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف ارزیابی تجربی عوامل مؤثر بر استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی خزر انجام شده است. این پژوهش می‌کوشد با بهره‌گیری از چارچوب نظری مستخرج از ادبیات پژوهش و آزمون روابط میان سازه‌های نظری، شواهدی مستند درباره میزان اثرگذاری این عوامل ارائه کند. نتایج این پژوهش می‌تواند ضمن تقویت پشتوانه علمی تصمیم‌گیری‌ها، در بهبود سیاست‌گذاری، افزایش هماهنگی میان نهادهای مسئول و ارتقای کارآمدی مدیریت نواحی ساحلی نیز مورد استفاده قرار گیرد. بر همین مبنا، سؤال اصلی پژوهش آن است که: «عوامل مؤثر بر استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی خزر تا چه اندازه در تبیین این نظام مدیریتی نقش دارند؟» پاسخ به این پرسش، امکان ارزیابی تجربی چارچوب نظری پژوهش را فراهم می‌کند و می‌تواند به توسعه دانش موجود درباره مدیریت یکپارچه نواحی ساحلی و ارائه شواهد کاربردی برای مدیران و سیاست‌گذاران این حوزه بینجامد.

۲. مبانی نظری

مدیریت نواحی ساحلی طی دهه‌های اخیر از یک رویکرد بخشی، متمرکز بر حفاظت فیزیکی و مدیریت منفرد منابع، به سوی نگرشی یکپارچه، مشارکتی و مبتنی بر حکمرانی تحول یافته است. این تحول از آنجا اهمیت یافته که نواحی ساحلی صرفاً یک قلمرو جغرافیایی نیستند، بلکه نظام‌هایی اجتماعی-اکولوژیکی محسوب می‌شوند که در آن‌ها فرآیندهای طبیعی، فعالیت‌های اقتصادی، ساختارهای نهادی، روابط اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی به‌صورت هم‌زمان و متقابل بر یکدیگر اثر می‌گذارند. بنابراین، مدیریت چنین نظام‌هایی مستلزم نگرشی فراتر از مرزهای سازمانی و بخشی است تا بتواند میان حفاظت از سرمایه‌های طبیعی، بهره‌برداری اقتصادی، عدالت اجتماعی و توسعه پایدار تعادل برقرار کند (EEA, 2006). در این چارچوب، مدیریت یکپارچه نوار ساحلی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رویکردهای حکمرانی فضایی مطرح شده است که هدف آن ایجاد هماهنگی میان تمامی فعالیت‌ها، سیاست‌ها و ذی‌نفعان مؤثر در سواحل است. این رویکرد بر برنامه‌ریزی بلندمدت، انسجام سیاستی، هماهنگی نهادی، مشارکت عمومی، مدیریت تعارض و تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد تأکید دارد و تلاش می‌کند از نگاه‌های بخشی و جزیره‌ای فاصله گرفته و سواحل را به‌عنوان یک نظام یکپارچه مدیریت کند (Gallagher, 2010). تحقق این رویکرد مستلزم تعامل مستمر میان دولت، جوامع محلی، بخش خصوصی، سازمان‌های مردم‌نهاد و سایر ذی‌نفعان است؛ زیرا هیچ‌یک از این بازیگران به‌تنهایی قادر به مدیریت پایدار چنین نظام پیچیده‌ای نیستند (Sanò et al., 2010).

ماهیت بین‌بخشی مدیریت یکپارچه سبب می‌شود که موفقیت آن تنها به وجود قوانین یا ساختارهای اداری وابسته نباشد، بلکه کیفیت روابط میان سازمان‌ها، ظرفیت هماهنگی نهادی، میزان مشارکت ذی‌نفعان و توانایی نظام حکمرانی در مدیریت تعارض نیز اهمیت اساسی پیدا کند. از این‌رو، مدیریت یکپارچه را می‌توان نوعی حکمرانی تطبیقی دانست که با تغییر شرایط محیطی، اقتصادی و اجتماعی، قابلیت یادگیری، بازنگری و اصلاح سیاست‌ها را نیز داراست (Yuan & Chang, 2021). چنین نگرشی در سال‌های اخیر در بسیاری از برنامه‌های مدیریت ساحلی جهان مورد توجه قرار گرفته و زمینه همگرایی میان حفاظت محیط‌زیست، توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی را فراهم ساخته است (Caviedes et al., 2022). همچنین تحول تاریخی مدیریت یکپارچه در کشورهایی مانند چین نشان می‌دهد که موفقیت این رویکرد در گرو تقویت هم‌زمان ظرفیت‌های نهادی، مشارکت اجتماعی و انسجام سیاست‌های ملی و محلی است (Li et al., 2026).

در میان مؤلفه‌های اثرگذار بر حکمرانی ساحلی، سرمایه اجتماعی یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های درونی جامعه برای شکل‌دهی به همکاری، اعتماد و کنش جمعی محسوب می‌شود. سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از اعتماد متقابل، هنجارهای همکاری، شبکه‌های

ارتباطی، مشارکت اجتماعی، مسئولیت‌پذیری جمعی و تعامل میان افراد و سازمان‌ها را در بر می‌گیرد که از طریق آن، هماهنگی میان کنشگران مختلف تسهیل می‌شود (Bourdieu, 1986). این سرمایه برخلاف سرمایه اقتصادی یا فیزیکی، ماهیتی ناملموس دارد، اما نقش آن در کاهش هزینه‌های هماهنگی، افزایش مشروعیت تصمیم‌ها و بهبود کیفیت حکمرانی بسیار تعیین‌کننده است (Coleman, 1988). در نظام‌های مدیریت یکپارچه، سرمایه اجتماعی زمینه لازم را برای شکل‌گیری اعتماد میان جامعه و نهادهای مدیریتی فراهم می‌کند و ظرفیت مشارکت مؤثر ذی‌نفعان را افزایش می‌دهد. هرچه اعتماد عمومی، شبکه‌های همکاری و انسجام اجتماعی بیشتر باشد، احتمال پذیرش سیاست‌های مدیریتی، اجرای برنامه‌های حفاظتی و کاهش تعارض میان بهره‌برداران نیز افزایش خواهد یافت (Putnam, 2000). از سوی دیگر، وجود سرمایه اجتماعی موجب تسهیل تبادل دانش بومی، افزایش یادگیری جمعی و تقویت مسئولیت‌پذیری نسبت به منابع مشترک می‌شود؛ عواملی که در مدیریت منابع ساحلی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند (Ostrom, 1990).

در نواحی ساحلی، تنوع ذی‌نفعان، رقابت بر سر منابع و پیچیدگی روابط نهادی، نقش سرمایه اجتماعی را دوچندان می‌کند. اعتماد میان بهره‌برداران، همکاری میان سازمان‌های مسئول، مشارکت جوامع محلی و تعامل میان بخش عمومی و خصوصی، ظرفیت لازم را برای هماهنگی تصمیم‌ها و اجرای سیاست‌های مشترک فراهم می‌آورد (Miković et al., 2020). تقویت این ظرفیت اجتماعی، علاوه بر افزایش کیفیت حکمرانی، امکان مدیریت تعارض، حفاظت از منابع طبیعی و توسعه پایدار را نیز بهبود می‌بخشد (Katikiro et al., 2024). از همین رو، سرمایه اجتماعی را می‌توان نقطه آغاز زنجیره‌ای از تعاملات دانست که به تدریج بر نگرش ذی‌نفعان، کیفیت حکمرانی و در نهایت استقرار مدیریت یکپارچه نوار ساحلی اثرگذار می‌شود (Mahajan et al., 2024; Andrachuk et al., 2026).

در چارچوب نظری پژوهش حاضر، سرمایه اجتماعی به عنوان متغیر برون‌زا در نظر گرفته شده است؛ زیرا انتظار می‌رود از یک سو به طور مستقیم بر استقرار مدیریت یکپارچه نوار ساحلی اثرگذار باشد و از سوی دیگر، از طریق تقویت ابعاد ادراکی-معنایی و مدیریتی-سیاست‌گذاری، زمینه تحقق حکمرانی یکپارچه را فراهم آورد. بر همین اساس، روابط میان سرمایه اجتماعی با بعد ادراکی-معنایی، بعد کالبدی-اکولوژیکی و استقرار مدیریت یکپارچه، مبنای تدوین فرضیه‌های نخست، دوم و پنجم پژوهش را تشکیل می‌دهد. استقرار مدیریت یکپارچه نوار ساحلی تنها به وجود سرمایه اجتماعی محدود نمی‌شود، بلکه نحوه ادراک و معنابخشی ذی‌نفعان نسبت به ساحل، کیفیت نظام حکمرانی و شرایط محیطی و اقتصادی نیز در تحقق آن نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. از این منظر، بعد ادراکی-معنایی بیانگر مجموعه برداشت‌ها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و تفسیرهایی است که افراد و گروه‌ها نسبت به منابع ساحلی، مخاطرات محیطی، هویت مکانی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و عملکرد نهادهای مدیریتی در ذهن خود شکل می‌دهند. این ادراکات، نحوه مواجهه افراد با سیاست‌های مدیریتی، میزان پذیرش برنامه‌های حفاظتی و سطح مشارکت آنان در تصمیم‌گیری‌های جمعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هنگامی که ساحل به عنوان یک سرمایه اجتماعی، اکولوژیکی و بین‌نسلی درک شود، زمینه لازم برای شکل‌گیری رفتارهای حامی محیط‌زیست، افزایش اعتماد عمومی و مشارکت داوطلبانه فراهم خواهد شد؛ در مقابل، نگاه صرفاً بهره‌بردارانه به منابع ساحلی، احتمال تعارض، بهره‌برداری ناپایدار و مقاومت در برابر سیاست‌های حفاظتی را افزایش می‌دهد (Small & Nicholls, 2003; Persada et al., 2019). همچنین، ارتقای آگاهی نسبت به مخاطرات محیطی و افزایش شناخت عمومی از پیامدهای مداخلات انسانی، ظرفیت جامعه را برای پذیرش رویکردهای مدیریت یکپارچه تقویت می‌کند (Mohsin et al., 2025). بر همین اساس، در پژوهش حاضر فرض شده است که سرمایه اجتماعی با تقویت بعد ادراکی-معنایی، زمینه بهبود نظام مدیریتی را فراهم می‌آورد و این سازه نیز به طور مستقیم بر بعد مدیریتی-سیاست‌گذاری اثرگذار است؛ موضوعی که در فرضیه‌های اول و سوم مورد آزمون قرار گرفته است.

بعد مدیریتی-سیاست‌گذاری، تجلی نهادی سرمایه اجتماعی و ادراکات مشترک در فرآیند تصمیم‌گیری و اجرای سیاست‌های عمومی است. این بعد بر هماهنگی بین‌سازمانی، یکپارچگی قوانین، شفافیت، پاسخگویی، مشارکت ذی‌نفعان، تمرکززدایی، ظرفیت اجرایی و مدیریت تعارض استوار است و بستر تبدیل ظرفیت‌های اجتماعی به اقدامات اجرایی را فراهم می‌کند (Niavis et al., 2019). در این چارچوب، حکمرانی مؤثر زمانی تحقق می‌یابد که میان نهادهای مسئول، بخش خصوصی، جوامع محلی و سایر کنشگران، سازوکارهای همکاری و تصمیم‌گیری مشترک برقرار باشد (Batista et al., 2020). علاوه بر این، وجود ساختارهای مدیریتی منعطف و یادگیرنده، امکان انطباق سیاست‌ها با تغییرات محیطی و اجتماعی را افزایش داده و از تصمیم‌گیری‌های

بخشی جلوگیری می‌کند (Holian et al., 2026). از این رو، در مدل پژوهش حاضر انتظار می‌رود که تقویت بعد مدیریتی - سیاست‌گذاری نقش مستقیمی در ارتقای استقرار مدیریت یکپارچه داشته باشد و هم‌زمان از طریق بهبود هماهنگی نهادی، زمینه ارتقای ابعاد کالبدی و اقتصادی را نیز فراهم سازد؛ موضوعی که مبنای فرضیه‌های چهارم و ششم پژوهش است.

در کنار ابعاد اجتماعی و نهادی، ویژگی‌های کالبدی-اکولوژیکی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت مدیریت یکپارچه ایفا می‌کنند. کیفیت محیط‌زیست ساحلی، میزان آلودگی، ظرفیت طبیعی، تغییرات خط ساحلی، آسیب‌پذیری اکولوژیکی، کیفیت زیستگاه‌ها و تاب‌آوری محیطی، شرایطی را شکل می‌دهند که سیاست‌های مدیریتی در آن اجرا می‌شوند (Gallagher, 2010).

هرچه شکنندگی محیطی بیشتر باشد، ضرورت هماهنگی میان بخش‌های مختلف و اتخاذ سیاست‌های پیشگیرانه نیز افزایش می‌یابد. در چنین شرایطی، حفاظت از اکوسیستم‌های ساحلی تنها از طریق مداخلات فنی امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند همگرایی میان سیاست‌های محیطی، اقتصادی و اجتماعی است (Li et al., 2026). به همین دلیل، بعد کالبدی-اکولوژیکی در این پژوهش نه صرفاً یک عامل زمینه‌ای، بلکه یکی از مؤلفه‌های اثرگذار بر استقرار مدیریت یکپارچه و توسعه زیرساخت‌های اقتصادی محسوب می‌شود و مبنای نظری فرضیه‌های دوم، هفتم و هشتم را تشکیل می‌دهد.

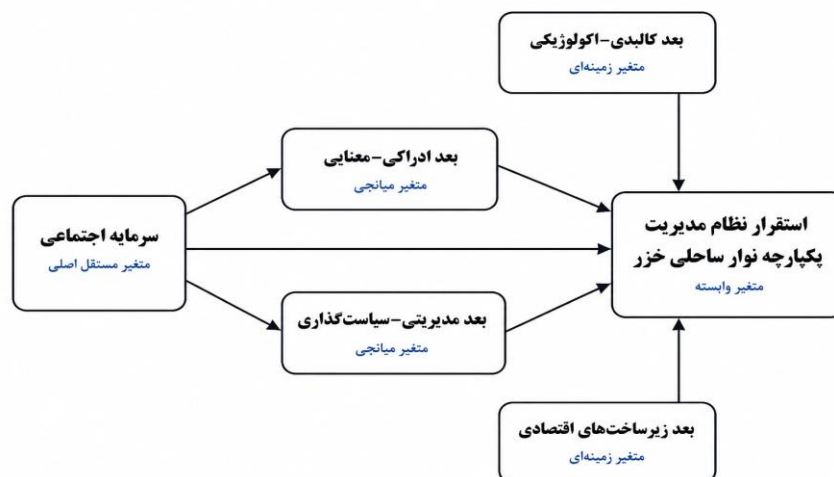
همچنین، پایداری مدیریت نواحی ساحلی بدون برخورداری از زیرساخت‌های اقتصادی مناسب امکان‌پذیر نخواهد بود. زیرساخت‌های حمل‌ونقل، گردشگری، خدمات، سرمایه‌گذاری عمومی و خصوصی، فرصت‌های اشتغال و پایداری معیشت محلی، ظرفیت لازم را برای هم‌راستایی میان حفاظت و توسعه فراهم می‌آورند (Mann et al., 2018). در صورت ضعف این زیرساخت‌ها، فشار بر منابع طبیعی افزایش یافته و تحقق سیاست‌های حفاظتی با دشواری مواجه می‌شود؛ در مقابل، توسعه زیرساخت‌های اقتصادی پایدار می‌تواند ضمن کاهش وابستگی به بهره‌برداری بی‌رویه از منابع، انگیزه مشارکت ذی‌نفعان در برنامه‌های بلندمدت مدیریت ساحلی را تقویت کند (Trialfhianty et al., 2025; van der Ploeg et al., 2024). علاوه بر این، تاب‌آوری اقتصادی جوامع ساحلی، ظرفیت انطباق آن‌ها را در برابر تغییرات محیطی و مخاطرات طبیعی افزایش داده و زمینه تحقق حکمرانی پایدار را فراهم می‌کند (Wang et al., 2025).

برآیند این مبانی نظری نشان می‌دهد که استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی نتیجه عملکرد یک متغیر منفرد نیست، بلکه پیامد تعامل پویا میان سرمایه اجتماعی، ادراک و معناپردازی ذی‌نفعان، ظرفیت‌های مدیریتی و سیاست‌گذاری، شرایط کالبدی-اکولوژیکی و زیرساخت‌های اقتصادی است. بر این اساس، مدل مفهومی پژوهش حاضر با تکیه بر همین منطق نظری تدوین شده است؛ به‌گونه‌ای که سرمایه اجتماعی به‌عنوان متغیر برون‌زا، از طریق تقویت ابعاد ادراکی-معنایی و مدیریتی، بهبود شرایط کالبدی-اکولوژیکی و ارتقای زیرساخت‌های اقتصادی، بر استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی اثر می‌گذارد. این روابط در قالب نه فرضیه پژوهش طراحی و با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری مبتنی بر حداقل مربعات جزئی مورد آزمون تجربی قرار گرفته‌اند

جدول ۱. متغیرها و شاخص‌های پژوهش

سازه	کد شاخص	شاخص	جایگاه در مدل	منبع
سرمایه اجتماعی	S1	سطح اعتماد اجتماعی بین ساکنان	متغیر مستقل اصلی	Ahadnejad Roshti et al., 2014; Arefipour et al., 2022
	S2	اعتماد به نهادهای مدیریتی		Ahadnejad Roshti et al., 2014; Shams Pouya & Tavakolinia, 2015
	S3	میزان مشارکت داوطلبانه مردم		Arefipour et al., 2022; Miković et al., 2020
	S4	مشارکت در تصمیم‌گیری شهری-ساحلی		Ahadnejad Roshti et al., 2014; Niavis et al., 2019
	S5	شدت روابط بین گروه‌های اجتماعی		Miković et al., 2020
	S6	میزان همکاری بین نهادهای محلی		Arefipour et al., 2022; Niavis et al., 2019
	S7	شبکه‌های غیررسمی موجود در جامعه		Ognibene, 2010
	S8	انسجام و همبستگی اجتماعی		Ahadnejad Roshti et al., 2014; Miković et al., 2020
	S9	مسئولیت‌پذیری اجتماعی		Shams Pouya & Tavakolinia, 2015; Arefipour et al., 2022
	S10	تبادل دانش محلی میان افراد		Miković et al., 2020; Arefipour et al., 2022
	S11	ظرفیت مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد		Batista et al., 2020; Niavis et al., 2019

Miković et al., 2020;		وجود اعتماد بین‌سازمانی	S12	
Arefipour et al., 2022; Batista et al., 2020		میزان تعامل بخش خصوصی-عمومی	S13	
& Basile, 2006; Niavis et al., 2019		سرمایه فرهنگی و آگاهی اجتماعی	S14	
Persada et al., 2019; Small & Nicholls, 2003	متغیر میانجی	برداشت ذهنی از ارزش سواحل	P1	بعد ادراکی- شناختی
Batista et al., 2020; Persada et al., 2019		نگرش نسبت به حفاظت محیط زیست	P2	
Gallagher, 2010		شناخت مخاطرات و تهدیدات ساحلی	P3	
Persada et al., 2019; Small & Nicholls, 2003		معنا و هویت فرهنگی ساحل	P4	
Gallagher, 2010; Sanò et al., 2010		حساسیت نسبت به تغییرات محیطی	P5	
Niavis et al., 2019; Batista et al., 2020		آگاهی نسبت به حقوق شهروندی	P6	
Niavis et al., 2019; Farahani & Ahmadian, 2022		ادراک از کیفیت مدیریت فعلی	P7	
Niavis et al., 2019; Persada et al., 2019		هماهنگی بین‌سازمانی در مدیریت ساحل	M1	بعد مدیریتی- سیاست‌گذاری
EEA, 2006; Farahani & Ahmadian, 2022		یکپارچگی قوانین و مقررات ساحلی	M2	
Batista et al., 2020; Ahadnejad Roshti et al., 2014		شفافیت نهادی و پاسخگویی مدیریتی	M3	
Niavis et al., 2019; Arefipour et al., 2022		مشارکت ذی‌نفعان در سیاست‌گذاری	M4	
Persada et al., 2019; Shams Pouya & Tavakolinia, 2015		تمرکززدایی و واگذاری اختیار به سطح محلی	M5	
EEA, 2006; Niavis et al., 2019		وجود برنامه‌های بلندمدت و یکپارچه	M6	
Farahani & Ahmadian, 2022; Batista et al., 2020		ظرفیت اجرایی نهادهای مسئول	M7	
Sanò et al., 2010; Persada et al., 2021		مدیریت تعارض میان کنشگران ساحلی	M8	
Gallagher, 2010	متغیر زمینه‌ای	کیفیت محیط زیستی ساحل	K1	بعد کالبدی- اکولوژیکی
Farahani & Ahmadian, 2022; Sanò et al., 2010		آلودگی‌های موجود (آب، خاک، بستر)	K2	
Gallagher, 2010		آسیب‌پذیری اکولوژیک منطقه	K3	
Farahani & Ahmadian, 2022; Persada et al., 2019		تغییرات خط ساحلی	K4	
Sanò et al., 2010		ظرفیت طبیعی محیط	K5	
Gallagher, 2010; Persada et al., 2019		توان تاب‌آوری اکولوژیک	K6	
Sanò et al., 2010; Farahani & Ahmadian, 2022		کیفیت زیستگاه‌های ساحلی	K7	
Karimipour & Mohammadi, 2010; Persada et al., 2021	متغیر زمینه‌ای	میزان زیرساخت گردشگری	E1	بعد زیرساخت‌های اقتصادی
Karimipour & Mohammadi, 2010		زیرساخت حمل‌ونقل	E2	
Mann et al., 2018; Persada et al., 2019		دسترسی به خدمات اقتصادی	E3	
Karimipour & Mohammadi, 2010; Mann et al., 2018		فرصت‌های اشتغال ساحلی	E4	
Sanò et al., 2010; Farahani & Ahmadian, 2022		سرمایه‌گذاری دولتی	E5	
Batista et al., 2020; Arefipour et al., 2022		مشارکت بخش خصوصی در توسعه ساحل	E6	
Persada et al., 2019; Mann et al., 2018		پایداری معیشت محلی	E7	
EEA, 2006; Niavis et al., 2019	متغیر وابسته	هماهنگی میان نهادهای مسئول ساحلی	C1	استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی خزر
Batista et al., 2020; Arefipour et al., 2022		مشارکت مؤثر ذی‌نفعان در مدیریت ساحلی	C2	
Niavis et al., 2019; Persada et al., 2019		یکپارچگی تصمیمات و سیاست‌های ساحلی	C3	
Gallagher, 2010;		بهبود کیفیت حفاظت محیط زیست ساحلی	C4	
Sanò et al., 2010; Farahani & Ahmadian, 2022		کاهش تعارضات نهادی و کارکردی	C5	
Persada et al., 2019; Miković et al., 2020		ارتقای پایداری اجتماعی-اکولوژیکی ساحل	C6	
EEA, 2006; Batista et al., 2020		افزایش کارآمدی نظام مدیریت ساحلی	C7	



شکل ۱. مدل مفهومی تحقیق

بر این اساس، مدل مفهومی پژوهش بر این منطق استوار است که سرمایه اجتماعی، به‌عنوان بنیان اصلی روابط همکاری، اعتماد و مشارکت، زمینه تأثیرگذاری بر استقرار مدیریت یکپارچه را فراهم می‌آورد. این اثر از یک‌سو از طریق بعد ادراکی-معنایی تقویت می‌شود؛ زیرا نحوه فهم و ارزش‌گذاری ساحل، بر آمادگی جامعه برای همراهی با برنامه‌های مدیریتی اثر دارد. از سوی دیگر، بعد مدیریتی-سیاست‌گذاری این ظرفیت اجتماعی را به سازوکارهای اجرایی، نهادی و تصمیم‌گیری ترجمه می‌کند. در همین حال، بعد کالبدی-اکولوژیکی و بعد زیرساخت‌های اقتصادی به‌عنوان زمینه‌های مؤثر، شرایطی را رقم می‌زنند که در آن تحقق یا عدم تحقق مدیریت یکپارچه معنا می‌یابد. از این منظر، مدل پژوهش شما بر یک ارتباط خطی ساده مبتنی نیست، بلکه تصویری از یک نظام تعاملی را ارائه می‌دهد که در آن کیفیت روابط اجتماعی، ادراکات جمعی، ترتیبات نهادی و بسترهای عینی توسعه و محیط، هم‌زمان در شکل‌گیری حکمرانی یکپارچه ساحلی نقش ایفا می‌کنند.

۳. پیشینه تحقیق

مرور ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات مرتبط با مدیریت یکپارچه نواحی ساحلی طی سه دهه اخیر از بررسی صرف ابعاد کالبدی و زیست‌محیطی فاصله گرفته و به تدریج بر نقش سرمایه اجتماعی، حکمرانی مشارکتی، ظرفیت‌های نهادی و تعامل میان ذی‌نفعان تأکید کرده‌اند. اگرچه مفهوم سرمایه اجتماعی در ابتدا در حوزه جامعه‌شناسی و علوم سیاسی مطرح شد، اما یافته‌های مطالعات کلاسیک نشان داد که این مفهوم می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت سیاست‌های عمومی، مدیریت منابع مشترک و حکمرانی محلی ایفا کند. در این راستا، بوردیو (۱۹۸۶) سرمایه اجتماعی را ظرفیتی برخاسته از شبکه‌های پایدار روابط اجتماعی دانست که امکان دسترسی افراد و گروه‌ها به منابع جمعی را افزایش می‌دهد. کلمن (۱۹۸۸) نیز با تأکید بر نقش اعتماد، هنجارهای مشترک و روابط اجتماعی، سرمایه اجتماعی را عاملی مؤثر در تسهیل همکاری و افزایش ظرفیت کنش جمعی معرفی کرد. در ادامه، پاتنام (۱۹۹۳) و سپس پاتنام (۲۰۰۰) با بررسی عملکرد نهادهای محلی نشان دادند که اعتماد اجتماعی، مشارکت مدنی و شبکه‌های ارتباطی، رابطه مستقیمی با کارآمدی حکمرانی و موفقیت مدیریت منابع عمومی دارند. همچنین وولکاک (۱۹۹۸) با توسعه این دیدگاه‌ها، پیوند میان سرمایه اجتماعی، توسعه اقتصادی و اثربخشی سیاست‌های عمومی را تبیین کرد و نشان داد که کیفیت روابط اجتماعی و نهادی می‌تواند ظرفیت نظام‌های مدیریتی را برای حل مسائل پیچیده افزایش دهد. این مطالعات، مبنای شکل‌گیری بخش مهمی از پژوهش‌های بعدی درباره مدیریت مشارکتی، حکمرانی محیطی و مدیریت یکپارچه نواحی ساحلی بوده‌اند.

با گسترش ادبیات مدیریت یکپارچه نواحی ساحلی، پژوهشگران تلاش کردند نقش سرمایه اجتماعی را در کنار سایر عوامل مدیریتی، نهادی و محیطی مورد ارزیابی قرار دهند. مطالعات اولیه در حوزه مدیریت ساحلی نشان دادند که موفقیت برنامه‌های مدیریت یکپارچه صرفاً به وجود قوانین و ساختارهای اداری وابسته نیست، بلکه هماهنگی میان نهادهای مسئول، مشارکت

ذی‌نفعان، اعتماد متقابل و همکاری میان کنشگران مختلف، شرط اساسی تحقق مدیریت پایدار است. در همین راستا، پژوهش‌های اخیر نیز این دیدگاه را تقویت کرده‌اند. برای نمونه، ژانگ و همکاران (۲۰۲۵) با بررسی مشارکت صیادان در نظام مدیریت مبتنی بر حقوق بهره‌برداری از منابع شیلات، نشان دادند که شبکه‌های اجتماعی، اعتماد و هنجارهای اجتماعی نقش مستقیمی در افزایش تمایل ذی‌نفعان به مشارکت در نظام‌های مدیریتی دارند و سرمایه اجتماعی از طریق تقویت ارزش ادراک‌شده، اثربخشی سیاست‌های مدیریت منابع را افزایش می‌دهد. همچنین وانگ و همکاران (۲۰۲۵) در مطالعه‌ای مبتنی بر مدل‌سازی معادلات ساختاری و تحلیل fs/QCA نشان دادند که سرمایه اجتماعی و ظرفیت‌های نهادی، از عوامل اصلی ارتقای تاب‌آوری معیشتی جوامع ساحلی و تسهیل‌گذار به الگوهای توسعه پایدار هستند. از سوی دیگر، محسین و همکاران (۲۰۲۵) با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری نشان دادند که ادراک ریسک، اعتماد و مشارکت ذی‌نفعان، عملکرد نظام‌های مدیریت شیلات را به‌طور معناداری تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین ساتوماناتپان و همکاران (۲۰۲۶) با بررسی نقش ارزش‌های اخلاقی و رفتارهای حامی محیط‌زیست در میان جوامع صیادی، بر اهمیت تعامل میان ارزش‌های اجتماعی، مشارکت محلی و حفاظت از منابع ساحلی تأکید کردند. مجموعه این مطالعات نشان می‌دهد که در ادبیات جدید، سرمایه اجتماعی دیگر صرفاً یک متغیر اجتماعی تلقی نمی‌شود، بلکه به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین حکمرانی، افزایش مشارکت، ارتقای ظرفیت نهادی و موفقیت مدیریت یکپارچه نواحی ساحلی شناخته می‌شود.

در کنار مطالعات بین‌المللی، پژوهش‌های انجام‌شده در ایران نیز بر اهمیت سرمایه اجتماعی و سازوکارهای مشارکتی در مدیریت نواحی ساحلی تأکید کرده‌اند، هرچند هر یک تنها بخشی از ابعاد این موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند. احدنژاد رشتی و همکاران (۲۰۱۴) با بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مدیریت مناطق ساحلی نشان دادند که اعتماد اجتماعی، انسجام محلی، مشارکت شهروندان و همکاری میان نهادهای محلی، از مهم‌ترین پیش‌نیازهای شکل‌گیری مدیریت مشارکتی هستند. عارفی‌پور و همکاران (۲۰۲۲) نیز با تمرکز بر پیوند میان مشارکت اجتماعی، ظرفیت نهادی و توسعه پایدار ساحلی، بیان کردند که تعامل میان بخش عمومی، بخش خصوصی و سازمان‌های مردم‌نهاد، زمینه ارتقای اثربخشی سیاست‌های مدیریتی را فراهم می‌آورد. مقایسه این دو پژوهش نشان می‌دهد که هرچند هر دو بر نقش سرمایه اجتماعی تأکید دارند، اما یکی بیشتر بر ابعاد اجتماعی و دیگری بر ظرفیت‌های نهادی و حکمرانی متمرکز بوده است؛ بنابراین، ارتباط هم‌زمان این ابعاد در یک چارچوب واحد همچنان کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

در بعد حکمرانی و سیاست‌گذاری نیز مطالعات متعددی بر ضرورت هماهنگی نهادی در مدیریت نواحی ساحلی تأکید کرده‌اند. شمس و توکلی‌نیا (۲۰۱۵) نشان دادند که اعتماد به نهادهای مدیریتی، تمرکززدایی در تصمیم‌گیری، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تقویت مدیریت محلی، نقش مهمی در افزایش کارآمدی سیاست‌های ساحلی دارند. در سطح بین‌المللی، نیاویس و همکاران (۲۰۱۹) مدیریت یکپارچه را وابسته به هماهنگی میان سازمان‌ها، مشارکت ذی‌نفعان و یکپارچگی تصمیمات دانستند. باتیستا و همکاران (۲۰۲۰) نیز بر این باورند که حکمرانی مؤثر زمانی تحقق می‌یابد که شفافیت نهادی، پاسخگویی، مشارکت کنشگران محلی و حفاظت محیط‌زیست به‌صورت هم‌زمان مورد توجه قرار گیرند. در همین راستا، شوئه و همکاران (۲۰۲۵) با بررسی رابطه متقابل مدیریت یکپارچه نواحی ساحلی (ICM) و برنامه‌ریزی فضایی دریایی (MSP)، نشان دادند که هم‌افزایی میان این دو رویکرد، ظرفیت حکمرانی ساحلی را افزایش داده و از طریق تقویت هماهنگی نهادی، انسجام سیاست‌ها و مشارکت ذی‌نفعان، زمینه استقرار مدیریت یکپارچه را فراهم می‌کند. این یافته‌ها بیانگر آن است که موفقیت مدیریت نواحی ساحلی بیش از آنکه به ساختارهای اداری وابسته باشد، به کیفیت حکمرانی، همکاری بین‌بخشی و تعامل مستمر میان نهادها و ذی‌نفعان بستگی دارد. از سوی دیگر، گروهی از پژوهش‌ها بر نقش عوامل ادراکی، ارزشی و اجتماعی در پذیرش و موفقیت سیاست‌های مدیریت ساحلی تأکید کرده‌اند پرسادا و همکاران (۲۰۲۱) نشان دادند که نگرش ساکنان نسبت به حفاظت محیط‌زیست، ادراک آنان از ارزش‌های ساحلی و ارزیابی عملکرد نهادهای مدیریتی، بر میزان مشارکت و پذیرش سیاست‌های مدیریتی اثرگذار است. ساتوماناتپان و همکاران (۲۰۲۶) نیز با بررسی جوامع صیادی خلیج تایلند، اهمیت ارزش‌های اخلاقی، مسئولیت‌پذیری محیطی و مشارکت اجتماعی را در حفاظت از منابع ساحلی تأیید کردند. نتایج این مطالعات نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی و حکمرانی، بدون شکل‌گیری نگرش مثبت، اعتماد عمومی و پذیرش اجتماعی، به‌تنهایی نمی‌توانند اثربخشی مدیریت یکپارچه را تضمین کنند و توجه هم‌زمان به ابعاد اجتماعی، ادراکی و نهادی، شرط اساسی موفقیت سیاست‌های ساحلی است.

در مجموع، مرور مطالعات کلاسیک و پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی، ظرفیت‌های نهادی، حکمرانی مشارکتی، هماهنگی بین‌سازمانی و ادراک اجتماعی، هر یک به‌عنوان عوامل اثرگذار بر مدیریت یکپارچه نواحی ساحلی معرفی شده‌اند. با این حال، اغلب پژوهش‌های پیشین این عوامل را به‌صورت مستقل یا در قالب روابط محدود بررسی کرده‌اند و شواهد تجربی اندکی درباره ارتباط هم‌زمان آن‌ها در چارچوب یک مدل منسجم و متناسب با شرایط نهادی، اجتماعی و مدیریتی نوار ساحلی دریای خزر وجود دارد. افزون بر این، بخش قابل توجهی از مطالعات بین‌المللی در بسترهای جغرافیایی و نهادی متفاوت انجام شده‌اند و تعمیم مستقیم نتایج آن‌ها به سواحل خزر با محدودیت همراه است. بر این اساس، انجام پژوهشی که بتواند با اتکا به چارچوب نظری مبتنی بر ادبیات کلاسیک و یافته‌های روز، روابط میان این عوامل را در بستر نوار ساحلی خزر به‌صورت تجربی مورد ارزیابی قرار دهد، می‌تواند بخشی از خلأ موجود در ادبیات پژوهش را پوشش داده و شواهد علمی لازم را برای ارتقای سیاست‌گذاری و استقرار مدیریت یکپارچه نواحی ساحلی فراهم آورد.

۴. مواد و روش کار

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر رویکرد، کمی و تبیینی است که به شیوه پیمایشی و مقطعی انجام شد. هدف پژوهش، ارزیابی تجربی مدل نظری استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی دریای خزر با تأکید بر ظرفیت‌های اجتماعی و بررسی روابط ساختاری از پیش تعیین‌شده میان سازه‌های مدل بود. با توجه به ماهیت مقطعی پژوهش، روابط حاصل از مدل به‌عنوان «روابط و اثرات ساختاری برآوردشده» تفسیر شدند و از استنباط علیت قطعی میان متغیرها پرهیز شد. پژوهش ماهیت اکتشافی نداشت و سازه یا عامل جدیدی از داده‌های پیمایش استخراج نشد. در مرحله نخست، مبانی نظری، مطالعات پیشین و اسناد تخصصی مرتبط با سرمایه اجتماعی و مدیریت یکپارچه نواحی ساحلی بررسی و بر اساس آن‌ها سازه‌ها، روابط میان سازه‌ها و مدل مفهومی پژوهش پیش از گردآوری داده‌ها مشخص شدند. سپس گویه‌های پرسشنامه متناسب با تعریف مفهومی و عملیاتی هر سازه تدوین و با زمینه نوار ساحلی دریای خزر تطبیق داده شدند.

جامعه آماری پژوهش را ذی‌نفعان و استفاده‌کنندگان نوار ساحلی دریای خزر در سه استان گیلان، مازندران و گلستان تشکیل دادند. با توجه به ماهیت چندکارکردی نواحی ساحلی، این جامعه از نظر نوع ارتباط با ساحل، منافع، تجربه استفاده، سطح تخصص و میزان ارتباط با ساختارهای نهادی و مدیریتی همگن نبود. بر این اساس، پنج گروه شامل ساکنان بومی نواحی ساحلی، صیادان، فعالان اقتصادی و خدماتی مرتبط با ساحل، گردشگران و استفاده‌کنندگان تفریحی و کارشناسان و متخصصان مرتبط با برنامه‌ریزی، مدیریت و محیط‌زیست ساحلی در نمونه حضور داشتند. ساکنان بومی و صیادان به دلیل ارتباط مستمر با محیط و منابع ساحلی، تجربه مستقیم‌تری از تحولات اجتماعی، معیشتی و اکولوژیکی داشتند؛ فعالان اقتصادی و خدماتی بیشتر از منظر اشتغال، سرمایه‌گذاری، گردشگری و بهره‌برداری اقتصادی با ساحل مرتبط بودند؛ گردشگران و استفاده‌کنندگان تفریحی کیفیت محیط، دسترسی و خدمات ساحلی را از منظر استفاده مستقیم تجربه می‌کردند؛ و کارشناسان و متخصصان نیز دیدگاه تخصصی و نهادی مرتبط با برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و مدیریت ساحلی را منعکس می‌کردند. حضور این گروه‌ها با هدف پوشش طیفی از دیدگاه‌های مرتبط با حفاظت، بهره‌برداری و مدیریت نوار ساحلی صورت گرفت.

با توجه به گستردگی جغرافیایی جامعه آماری، فقدان چارچوب نمونه‌گیری جامع از تمامی ذی‌نفعان و دشواری دسترسی به همه اعضای جامعه، نمونه‌گیری به روش غیراحتمالی در دسترس (Convenience Sampling) انجام شد. گردآوری داده‌ها در نواحی ساحلی منتخب سه استان صورت گرفت؛ به‌گونه‌ای که در استان گیلان، آستارا، بندر انزلی و رودسر؛ در استان مازندران، رامسر، نوشهر، محمودآباد و بابلسر؛ و در استان گلستان، بندر ترکمن و گمیشان به‌عنوان محدوده‌های گردآوری داده در نظر گرفته شدند. انتخاب این محدوده‌ها امکان پوشش بخش‌هایی از غرب، میانه و شرق نوار ساحلی جنوبی دریای خزر و حضور پاسخ‌گویانی با زمینه‌های متفاوت اجتماعی، اقتصادی، گردشگری، معیشتی و اکولوژیکی را فراهم ساخت.

نمونه نهایی پژوهش شامل ۳۰۰ پاسخ‌گو بود که به‌منظور ایجاد پوشش متوازن جغرافیایی، ۱۰۰ نفر از هر یک از استان‌های گیلان، مازندران و گلستان در آن حضور داشتند. در هر استان نیز ۲۰ نفر از ساکنان بومی، ۲۰ نفر از صیادان، ۲۰ نفر از فعالان اقتصادی و خدماتی، ۲۰ نفر از گردشگران و استفاده‌کنندگان تفریحی و ۲۰ نفر از کارشناسان و متخصصان مرتبط با حوزه ساحلی در نمونه قرار گرفتند. در نتیجه، در کل نمونه هر یک از پنج گروه پاسخ‌گو شامل ۶۰ نفر بود. این توزیع با هدف حضور متوازن دیدگاه‌های مختلف در نمونه انجام شد و به معنای تخصیص متناسب با حجم واقعی جمعیت هر گروه در سه استان نیست.

جدول ۲- توزیع پاسخ‌گویان پژوهش به تفکیک استان و گروه ذی‌نفع

گروه پاسخ‌گو	گیلان	مازندران	گلستان	کل
ساکنان بومی	۲۰	۲۰	۲۰	۶۰
صیادان	۲۰	۲۰	۲۰	۶۰
فعالان اقتصادی و خدماتی	۲۰	۲۰	۲۰	۶۰
گردشگران و استفاده‌کنندگان تفریحی	۲۰	۲۰	۲۰	۶۰
کارشناسان و متخصصان	۲۰	۲۰	۲۰	۶۰
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۳۰۰

با توجه به استفاده از نمونه‌گیری غیراحتمالی در دسترس، یافته‌های پژوهش در درجه نخست بیانگر روابط ساختاری برآوردشده در نمونه مورد مطالعه هستند؛ بنابراین، تعمیم نتایج به تمامی ذی‌نفعان نوار ساحلی استان‌های گیلان، مازندران و گلستان باید با احتیاط صورت گیرد. همچنین، هدف پژوهش مقایسه آماری استان‌ها، شهرها یا گروه‌های ذی‌نفع نبود و مدل ساختاری بر اساس کل نمونه ۳۰۰ نفری برآورد شد. از این‌رو، توزیع متوازن نمونه با هدف افزایش پوشش جغرافیایی و تنوع دیدگاه‌ها انجام گرفت و مبنایی برای استنباط تفاوت آماری میان استان‌ها یا گروه‌ها محسوب نمی‌شود.

در تعیین کفایت حجم نمونه، نسبت تعداد پاسخ‌گویان به تعداد گویه‌ها تنها به‌عنوان یکی از ملاحظات اولیه مورد استفاده قرار گرفت و تعداد سازه‌ها، مسیرهای ساختاری و پیچیدگی مدل نیز مورد توجه قرار گرفت. پرسشنامه شامل ۵۰ گویه بود و نسبت حدود ۵ تا ۱۰ پاسخ‌گو به ازای هر گویه به‌عنوان یکی از معیارهای اولیه تعیین حجم نمونه در نظر گرفته شد (Hair et al., 2019; Sarstedt et al., 2022; Kline, 2023). که دامنه‌ای بین ۲۵۰ تا ۵۰۰ پاسخ‌گو را نشان می‌داد. افزون بر این، با توجه به تعدد سازه‌های پنهان، وجود مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم و ضرورت دستیابی به برآوردهای پایدار در PLS-SEM، دستیابی به حداقل ۳۰۰ پرسشنامه معتبر هدف‌گذاری شد. بر این اساس و با در نظر گرفتن احتمال ناقص یا غیرقابل استفاده بودن بخشی از پاسخ‌ها، ۳۱۰ پرسشنامه توزیع شد که پس از بررسی و پالایش، ۳۰۰ پرسشنامه کامل و معتبر وارد تحلیل نهایی شدند. این حجم نمونه با ملاحظات روش‌شناختی مطالعات مبتنی بر PLS-SEM نیز همخوانی داشت (Memon et al., 2020). ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه‌ای شامل ۵۰ گویه بود که گویه‌های آن با اتکا به مبانی نظری، مطالعات پیشین و شاخص‌های مرتبط با سرمایه اجتماعی و مدیریت یکپارچه نواحی ساحلی استخراج و متناسب با شرایط نوار ساحلی دریای خزر تنظیم شدند. پرسشنامه سازه‌های سرمایه اجتماعی، بعد ادراکی-شناختی، بعد مدیریتی-سیاست‌گذاری، بعد کالبدی-اکولوژیکی، زیرساخت‌های اقتصادی و استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی را دربر می‌گرفت. منشأ نظری گویه‌های هر سازه و منابع مورد استفاده در تدوین آنها در جدول شاخص‌ها و گویه‌های پژوهش مشخص شده است. پیش از اجرای نهایی، روایی صوری پرسشنامه با استفاده از دیدگاه متخصصان حوزه برنامه‌ریزی و مدیریت نواحی ساحلی، محیط‌زیست و سرمایه اجتماعی بررسی شد و گویه‌ها از نظر وضوح، قابل‌فهم بودن، تناسب با مفهوم مورد سنجش و نبود ابهام مورد بازبینی قرار گرفتند. پس از گردآوری داده‌ها نیز اعتبار سازه‌ها از طریق ارزیابی مدل اندازه‌گیری، شامل بارهای عاملی، روایی همگرا و روایی واگرا، مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به اینکه داده‌های تمامی سازه‌های پژوهش از پاسخ‌گویان واحد، با یک ابزار و در یک مقطع زمانی گردآوری شدند، احتمال سوگیری روش مشترک (Common Method Bias) نیز بررسی شد. بدین منظور، آزمون تک‌عاملی هارمن با ورود هم‌زمان ۵۰ گویه انجام گرفت. نتایج نشان داد عامل نخست ۴۳ درصد از واریانس کل گویه‌ها را تبیین می‌کند. از آنجا که این مقدار کمتر از آستانه ۵۰ درصد است، شواهدی از غلبه یک عامل عمومی بر پاسخ‌ها و وجود سوگیری روش مشترک غالب مشاهده نشد.

جدول ۳- نتایج آزمون تک‌عاملی هارمن برای بررسی سوگیری روش مشترک

آزمون	نتیجه	معیار ارزیابی	واریانس تبیین‌شده عامل نخست
تک‌عاملی هارمن	عدم غلبه سوگیری روش مشترک	کمتر از ۵۰٪	۴۳٪

تحلیل داده‌ها با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری مبتنی بر حداقل مربعات جزئی در نرم‌افزار SmartPLS انجام شد. ابتدا مدل اندازه‌گیری با رویکرد تأییدی و از طریق بررسی بارهای عاملی، آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی (CR)، میانگین واریانس استخراج‌شده (AVE) و روایی واگرا ارزیابی شد. پس از تأیید کفایت مدل اندازه‌گیری، مدل ساختاری با بررسی ضرایب مسیر و معناداری آنها از طریق بوت‌استرپ و شاخص‌های ضریب تعیین (R^2)، اندازه اثر (f^2)، توان پیش‌بینی (Q^2) و عامل تورم واریانس (VIF) مورد ارزیابی قرار گرفت. بدین ترتیب، ابتدا کفایت سنج‌های سازه‌های از پیش تعریف‌شده بررسی و سپس روابط ساختاری برآورده شده میان سازه‌ها آزمون شدند.

۱.۴. محدوده مورد مطالعه

محدوده مطالعه شامل پهنه نوار ساحلی دریای خزر از سه استان گیلان، مازندران و گلستان می‌باشد. دریای خزر به‌عنوان بزرگ‌ترین پیکره آبی داخلی جهان، دارای طولی حدود ۱۰۳۰ تا ۱۲۰۰ کیلومتر و عرضی میان ۲۰۸ تا ۴۸۰ کیلومتر (متوسط ۳۴۴ کیلومتر) است؛ سطح آب آن در حدود ۲۷ متر پایین‌تر از تراز آب آزاد قرار دارد و مساحت تقریبی آن ۳۷۸ هزار کیلومتر مربع برآورد می‌شود. سه استان شمالی گیلان، مازندران و گلستان با مجموع وسعت حدود ۶۱,۴۶۵ کیلومتر مربع معادل ۲/۸۳ درصد مساحت کشور را به خود اختصاص داده‌اند (Ramezani & Taleghani, 2013).



شکل ۲: محدوده نوار ساحلی خزر

۵. یافته‌های تحقیق

یافته‌های این پژوهش در دو بخش «توصیفی» و «استنباطی» ارائه می‌شود. در بخش نخست، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان گزارش می‌گردد تا تصویری شفاف از ترکیب جامعه آماری و زمینه اجتماعی تحلیل فراهم شود. این مرحله به درک بهتر تفاوت‌های احتمالی در برداشتها و نگرش‌ها کمک می‌کند. در بخش دوم، تحلیل استنباطی مبتنی بر مدل‌سازی و روابط میان مؤلفه‌های پژوهش ارائه خواهد شد.

۱.۵. تحلیل توصیفی پاسخ‌دهندگان

نتایج توصیفی نشان می‌دهد که ترکیب پاسخ‌دهندگان از نظر جنسیت، سن و تحصیلات متنوع بوده و امکان تحلیل جامع‌تری از دیدگاه‌ها را فراهم ساخته است.

جدول ۴. توزیع ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان

شاخص	طبقه	درصد
جنسیت	بانوان	۲۴/۶
	آقایان	۷۵/۴
سن	۱۸ تا ۲۵ سال	بیشترین فراوانی
	۳۶ تا ۴۵ سال	فراوانی بالا
تحصیلات	کارشناسی	۴۴/۲
	سایر مقاطع	درصد کمتر

براساس نتایج به‌دست‌آمده، ۷۵/۴ درصد پاسخ‌دهندگان را آقایان و ۲۴/۶ درصد را بانوان تشکیل می‌دهند. از نظر سنی، بیشترین فراوانی مربوط به گروه‌های ۱۸ تا ۲۵ سال و ۳۶ تا ۴۵ سال بوده است. همچنین، سطح تحصیلات غالب در نمونه، مقطع کارشناسی با سهم ۴۴/۲ درصد است. این پراکندگی آماری نشان می‌دهد که داده‌های پژوهش بر پایه مشارکت طیف متنوعی از گروه‌های اجتماعی گردآوری شده است.

جدول ۵. آمار توصیفی متغیرهای تحقیق

متغیر	میانگین	انحراف معیار	کمینه	بیشینه
سرمایه اجتماعی	۳/۷۴	۰/۶۵	۲/۱۰	۴/۹۰
ادراکی-معنایی	۳/۵۲	۰/۶۱	۱/۹۰	۴/۸۰
کالبدی-اکولوژیکی	۳/۲۱	۰/۷۳	۱/۶۰	۴/۶۰
اقتصادی-زیرساختی	۳/۳۵	۰/۷۰	۱/۸۰	۴/۸۰
مدیریتی-سیاست‌گذاری	۳/۱۹	۰/۶۶	۱/۸۰	۴/۷۰
مدیریت یکپارچه ساحلی	۳/۴۵	۰/۶۹	۱/۷۰	۴/۸۰

همان‌گونه که داده‌های توصیفی در جدول ۵ نشان می‌دهد، بالاترین میانگین مربوط به متغیر «سرمایه اجتماعی» با مقدار ۳/۷۴ و کمترین میانگین متعلق به «مدیریتی-سیاست‌گذاری» با مقدار ۳/۱۹ است. فاصله بین کمینه و بیشینه مقادیر متغیرها نشان‌دهنده وجود تنوع بالا میان نگرش پاسخ‌دهندگان در ابعاد مختلف است. به طور کلی، میانگین متغیرها همگی بالاتر از مقدار متوسط نظری (۳) قرار گرفته‌اند که بیانگر وضعیت نسبتاً مناسب در هر بُعد از دیدگاه جامعه آماری است، با این حال حوزه «کالبدی-اکولوژیکی» و «مدیریتی-سیاست‌گذاری» نیازمند توجه بیشتر هستند.

۲.۵. تحلیل یافته‌های استنباطی

مدل اندازه‌گیری تحقیق به همراه پایایی و روایی همگرا

جدول ۶- ارزیابی مدل اندازه‌گیری پژوهش، پایایی و روایی همگرا

سازه	شاخص	بار عاملی	آلفای کرونباخ	CR	AVE
سرمایه اجتماعی	S1	۰,۸۴۷	۰,۹۵۶	۰,۹۶۱	۰,۶۳۴
	S2	۰,۸۰۳			
	S3	۰,۷۹۸			
	S4	۰,۸۱۲			
	S5	۰,۸۴۱			
	S6	۰,۸۲۵			
	S7	۰,۷۹۱			
	S8	۰,۸۶۳			
	S9	۰,۸۱۸			
	S10	۰,۸۲۶			
	S11	۰,۷۷۸			
	S12	۰,۸۰۶			

			۰,۷۸۹	S13	
			۰,۸۴۲	S14	
۰,۶۸۲	۰,۹۳۸	۰,۹۲۷	۰,۸۳۸	P1	بعد ادراکی-معنایی
			۰,۸۵۶	P2	
			۰,۸۰۲	P3	
			۰,۸۳۱	P4	
			۰,۸۱۴	P5	
			۰,۷۹۷	P6	
			۰,۷۷۴	P7	
۰,۶۷۵	۰,۹۴۱	۰,۹۳۳	۰,۸۰۶	M1	بعد مدیریتی-سیاست گذاری
			۰,۷۹۱	M2	
			۰,۸۲۲	M3	
			۰,۸۴۴	M4	
			۰,۷۸۵	M5	
			۰,۸۱۲	M6	
			۰,۸۰۱	M7	
			۰,۷۷۶	M8	
۰,۶۵۴	۰,۹۳۰	۰,۹۱۸	۰,۸۰۴	K1	بعد کالبدی-اکولوژیکی
			۰,۷۸۲	K2	
			۰,۷۹۶	K3	
			۰,۷۷۱	K4	
			۰,۸۲۶	K5	
			۰,۸۰۸	K6	
			۰,۷۹۲	K7	
۰,۶۶۸	۰,۹۳۵	۰,۹۲۴	۰,۸۱۷	E1	بعد زیرساخت های اقتصادی
			۰,۷۹۸	E2	
			۰,۸۲۹	E3	
			۰,۸۰۷	E4	
			۰,۷۸۴	E5	
			۰,۸۳۳	E6	
			۰,۸۰۱	E7	
۰,۶۹۱	۰,۹۴۲	۰,۹۳۱	۰,۸۲۸	C1	استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی خزر
			۰,۸۴۶	C2	
			۰,۸۱۴	C3	
			۰,۸۵۳	C4	
			۰,۸۰۵	C5	
			۰,۸۳۷	C6	
			۰,۸۲۱	C7	

نتایج ارزیابی مدل اندازه گیری (جدول ۶) نشان می دهد که تمامی سازه ها و شاخص های پژوهش از کیفیت اندازه گیری مطلوبی برخوردار هستند و شرایط لازم برای ورود به مرحله آزمون مدل ساختاری را دارا می باشند. در گام نخست، بارهای عاملی تمامی شاخص ها از مقدار آستانه ۰,۷۰ فراتر رفته اند؛ موضوعی که بیانگر همبستگی مناسب هر گویه با سازه متناظر و توانایی مطلوب آن در تبیین مفهوم مورد سنجش است. این یافته نشان می دهد که هیچ یک از شاخص های پرسشنامه نیازمند حذف یا بازنگری نبوده و تمامی گویه ها سهم قابل قبولی در اندازه گیری متغیرهای پنهان پژوهش ایفا کرده اند. در میان سازه های مورد بررسی،

سرمایه اجتماعی با برخورداری از آلفای کرونباخ ۰٫۹۵۶، پایایی ترکیبی ۰٫۹۶۱ و میانگین واریانس استخراج شده ۰٫۶۳۴، بالاترین میزان انسجام درونی را به خود اختصاص داده است. این نتایج نشان می‌دهد که شاخص‌های مرتبط با اعتماد، مشارکت، همکاری، انسجام و شبکه‌های اجتماعی، از همگرایی مناسبی برخوردار بوده و توانسته‌اند مفهوم سرمایه اجتماعی را با دقت قابل قبولی اندازه‌گیری کنند. همچنین، در این سازه بیشترین بار عاملی به شاخص S8 (انسجام و همبستگی اجتماعی) با مقدار ۰٫۸۶۳ اختصاص دارد که نشان‌دهنده نقش برجسته انسجام اجتماعی در تبیین مفهوم سرمایه اجتماعی در نوار ساحلی خزر است. پس از آن، شاخص‌های S1 (سطح اعتماد اجتماعی بین ساکنان) با بار عاملی ۰٫۸۴۷ و S14 (سرمایه فرهنگی و آگاهی اجتماعی) با مقدار ۰٫۸۴۲ قرار دارند. در مقابل، کمترین بار عاملی این سازه مربوط به شاخص S11 (ظرفیت مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد) با مقدار ۰٫۷۷۸ است. هرچند این شاخص نسبت به سایر گویه‌ها از قدرت تبیین کمتری برخوردار است، اما همچنان از حداقل معیار پذیرفته‌شده فراتر بوده و حذف آن ضرورتی ندارد. این وضعیت نشان می‌دهد که تقویت نقش سازمان‌های مردم‌نهاد می‌تواند یکی از اولویت‌های مهم در ارتقای سرمایه اجتماعی نواحی ساحلی باشد.

در سازه بعد ادراکی-معنایی نیز شاخص‌های پایایی و روایی همگرا در وضعیت مطلوبی قرار دارند؛ به گونه‌ای که مقادیر آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی و AVE به ترتیب برابر با ۰٫۹۲۷، ۰٫۹۳۸ و ۰٫۶۸۲ به دست آمده است. بیشترین بار عاملی این سازه به شاخص P2 (نگرش نسبت به حفاظت محیط زیست) با مقدار ۰٫۸۵۶ تعلق دارد که بیانگر اهمیت نگرش‌های محیط‌زیستی در شکل‌گیری ادراک شهروندان نسبت به مدیریت نواحی ساحلی است. در سوی دیگر، شاخص P7 (ادراک از کیفیت مدیریت فعلی) با بار عاملی ۰٫۷۷۴ پایین‌ترین مقدار را در این سازه به خود اختصاص داده است؛ موضوعی که می‌تواند نشان‌دهنده وجود تفاوت در ارزیابی پاسخ‌دهندگان از عملکرد نظام مدیریتی موجود باشد.

بررسی سازه بعد مدیریتی-سیاست‌گذاری نیز بیانگر کفایت مناسب مدل اندازه‌گیری است. مقدار آلفای کرونباخ ۰٫۹۳۳، پایایی ترکیبی ۰٫۹۴۱ و میانگین واریانس استخراج شده ۰٫۶۷۵ نشان می‌دهد که این سازه از ثبات و همگرایی مطلوبی برخوردار است. در این میان، شاخص M4 (مشارکت ذی‌نفعان در سیاست‌گذاری) با بار عاملی ۰٫۸۴۴ بیشترین نقش را در تبیین این سازه ایفا می‌کند؛ در حالی که شاخص M8 (مدیریت تعارض میان کنشگران ساحلی) با مقدار ۰٫۷۷۶ کمترین بار عاملی را دارد. این الگو بیانگر آن است که از دیدگاه پاسخ‌دهندگان، مشارکت ذی‌نفعان در فرآیند سیاست‌گذاری از اهمیت بیشتری نسبت به سایر مؤلفه‌های مدیریتی برخوردار است و در مقابل، مدیریت تعارض همچنان به تقویت و توجه بیشتر نیاز دارد.

در سازه بعد کالبدی-اکولوژیکی نیز شاخص‌های پایایی و روایی همگرا در سطح مطلوب قرار گرفته‌اند. بالاترین بار عاملی این سازه مربوط به شاخص K5 (ظرفیت طبیعی محیط) با مقدار ۰٫۸۲۶ است که نقش تعیین‌کننده ویژگی‌های طبیعی ساحل را در ارزیابی وضعیت اکولوژیکی نشان می‌دهد. در مقابل، شاخص K4 (تغییرات خط ساحلی) با بار عاملی ۰٫۷۷۱ پایین‌ترین مقدار را کسب کرده است. هرچند این شاخص همچنان از معیارهای پذیرفته‌شده فراتر است، اما در مقایسه با سایر مؤلفه‌ها از قدرت تبیین کمتری برخوردار بوده و می‌تواند یکی از محورهای اصلی مطالعات و برنامه‌های مدیریتی آینده باشد.

سازه بعد زیرساخت‌های اقتصادی نیز با آلفای کرونباخ ۰٫۹۲۴، پایایی ترکیبی ۰٫۹۳۵ و AVE برابر با ۰٫۶۶۸ از کیفیت اندازه‌گیری مناسبی برخوردار است. در این سازه، شاخص E6 (مشارکت بخش خصوصی در توسعه ساحل) با بار عاملی ۰٫۸۳۳ بیشترین سهم را در تبیین بعد اقتصادی داشته و شاخص E5 (سرمایه‌گذاری دولتی) با مقدار ۰٫۷۸۴ کمترین بار عاملی را به خود اختصاص داده است. این یافته نشان می‌دهد که از دیدگاه پاسخ‌دهندگان، نقش بخش خصوصی در توسعه اقتصادی نواحی ساحلی برجسته‌تر از سرمایه‌گذاری مستقیم دولت ارزیابی شده است. در نهایت، سازه استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی خزر نیز با مقادیر آلفای کرونباخ ۰٫۹۳۱، پایایی ترکیبی ۰٫۹۴۲ و AVE برابر با ۰٫۶۹۱، بالاترین میزان روایی همگرا را در میان سازه‌های پژوهش نشان می‌دهد. بیشترین بار عاملی این سازه به شاخص C4 (بهبود کیفیت حفاظت محیط زیست ساحلی) با مقدار ۰٫۸۵۳ تعلق دارد که بیانگر جایگاه محوری حفاظت محیط زیست در تحقق مدیریت یکپارچه نواحی ساحلی است. در مقابل، شاخص C5 (کاهش تعارضات نهادی و کارکردی) با مقدار ۰٫۸۰۵ پایین‌ترین بار عاملی این سازه را دارد، هرچند همچنان از قدرت تبیین مطلوبی برخوردار است.

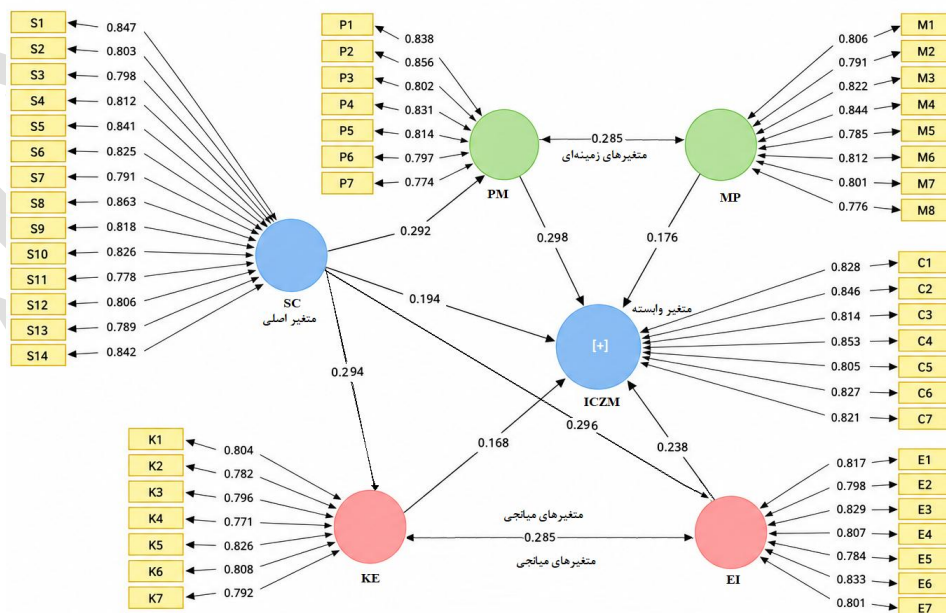
مقادیر آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی تمامی سازه‌ها به مراتب بالاتر از حداقل مقدار پذیرفته‌شده ۰٫۷۰ و مقادیر میانگین واریانس استخراج‌شده نیز همگی بیش از ۰٫۵۰ هستند. افزون بر این، تمامی بارهای عاملی شاخص‌ها از مقدار ۰٫۷۰ فراتر رفته‌اند. این

نتایج بیانگر آن است که مدل اندازه‌گیری پژوهش از پایایی و روایی همگرایی مطلوب برخوردار بوده، شاخص‌ها نمایندگان مناسبی برای سازه‌های مربوطه هستند و داده‌ها از کیفیت کافی برای ادامه تحلیل مدل ساختاری و آزمون فرضیه‌های پژوهش برخوردارند.

جدول ۷-روایی و اگرای سازه‌های پژوهش بر اساس معیار نسبت ناهمسانی-همسانی (HTMT)

سازه	SC	PM	MP	KE	EI	ICZM
SC	—					
PM	۰,۷۶۲	—				
MP	۰,۷۳۵	۰,۷۴۸	—			
KE	۰,۶۸۴	۰,۷۱۹	۰,۷۲۶	—		
EI	۰,۷۰۱	۰,۷۱۲	۰,۷۵۳	۰,۷۳۸	—	
ICZM	۰,۷۸۱	۰,۷۷۴	۰,۸۱۲	۰,۷۴۶	۰,۷۶۸	—

نتایج جدول ۷ نشان می‌دهد که مقادیر نسبت ناهمسانی-همسانی میان سازه‌های پژوهش در دامنه ۰,۶۸۴ تا ۰,۸۱۲ قرار گرفته‌اند. تمامی ضرایب از مقدار آستانه محافظه‌کارانه ۰,۸۵ کمتر هستند؛ بنابراین، روایی و اگرای مدل اندازه‌گیری تأیید می‌شود. به بیان دیگر، هر سازه از نظر تجربی مفهوم متمایزی را اندازه‌گیری کرده و هم‌پوشانی نامطلوبی میان متغیرهای پنهان مشاهده نمی‌شود. بیشترین مقدار HTMT میان سازه‌های بعد مدیریتی-سیاست‌گذاری و استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی خزر برابر با ۰,۸۱۲ به دست آمده است. این رابطه نسبتاً قوی نشان می‌دهد که کیفیت سیاست‌گذاری، هماهنگی نهادی و ظرفیت اجرایی، ارتباط نزدیکی با استقرار نظام مدیریت یکپارچه دارند؛ با این حال، مقدار حاصل همچنان پایین‌تر از حد بحرانی است و تمایز مفهومی دو سازه حفظ شده است. کمترین مقدار نیز به رابطه میان سرمایه اجتماعی و بعد کالبدی-اکولوژیکی با ضریب ۰,۶۸۴ اختصاص دارد که استقلال بیشتر این دو مفهوم را بازتاب می‌دهد.



شکل ۳- مدل ساختاری پژوهش در محیط SmartPLS شامل روابط میان سرمایه اجتماعی، ابعاد میانجی، متغیرهای زمینه‌ای و استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی خزر

شکل ۳، ساختار کلی مدل پژوهش و روابط میان سازه‌های اصلی را در چارچوب مدل‌سازی معادلات ساختاری مبتنی بر حداقل مربعات جزئی (PLS-SEM) نمایش می‌دهد. در این مدل، سرمایه اجتماعی (SC) به عنوان متغیر مستقل اصلی،

استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی خزر (ICZM) به عنوان متغیر وابسته، ابعاد ادراکی-شناختی (PM) و مدیریتی-سیاست گذاری (MP) به عنوان متغیرهای میانجی و ابعاد کالبدی-اکولوژیکی (KE) و زیرساخت های اقتصادی (EI) به عنوان متغیرهای زمینه ای در نظر گرفته شده اند. هر سازه از طریق مجموعه ای از شاخص های مشاهده پذیر (گویه ها) اندازه گیری شده است که بارهای عاملی آن ها در کنار هر شاخص ارائه شده و همگی در دامنه قابل قبول قرار دارند.

ضرایب درج شده روی مسیرها، شدت روابط میان سازه های پنهان را نشان می دهند. بر این اساس، سرمایه اجتماعی علاوه بر اثر مستقیم بر استقرار نظام مدیریت یکپارچه، بر ابعاد میانجی و زمینه ای نیز اثرگذار است. همچنین، متغیرهای میانجی و زمینه ای هر یک سهمی در تبیین متغیر وابسته دارند و در مجموع شبکه ای از روابط مستقیم و غیرمستقیم را تشکیل می دهند. مقدار 0.857 درج شده در سازه وابسته، ضریب تعیین (R^2) را نشان می دهد که بیانگر آن است حدود 85.7 درصد از تغییرات استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی خزر توسط سازه های وارد شده در مدل تبیین می شود. این مقدار، حاکی از قدرت تبیین بسیار مناسب مدل و کفایت متغیرهای انتخاب شده در توضیح پدیده مورد مطالعه است. شکل حاضر بیانگر آن است که مدل پیشنهادی از ساختاری منسجم برخوردار بوده و ارتباط منطقی میان متغیر مستقل، متغیرهای میانجی، متغیرهای زمینه ای و متغیر وابسته را به صورت یکپارچه نمایش می دهد؛ به گونه ای که مبنای لازم برای آزمون فرضیه های پژوهش و تحلیل روابط ساختاری میان سازه ها را فراهم می سازد.

۳.۵. ارزیابی مدل ساختاری پژوهش

پس از تأیید کفایت مدل اندازه گیری، ارزیابی مدل ساختاری با هدف سنجش کیفیت روابط میان سازه ها، توان تبیین متغیرهای درونزا و قابلیت پیش بینی مدل انجام شد. در این مرحله، هم خطی میان سازه های پیش بین، ضرایب تعیین، قدرت پیش بینی و اندازه اثر هر مسیر بررسی گردید. افزون بر این، شاخص های برازش کلی مدل مورد توجه قرار گرفت تا مشخص شود ساختار پیشنهادی تا چه اندازه با داده های گردآوری شده از نواحی ساحلی دریای خزر سازگار است

جدول ۸- شاخص های ارزیابی مدل ساختاری پژوهش

سازه	کد	VIF	R^2	Q^2	f^2	ارزیابی
سرمایه اجتماعی	SC	۱.۸۹	-	-	۰.۳۶	اثر قوی و هم خطی مطلوب
بعد ادراکی-شناختی	PM	۲.۰۷	۰.۵۴۱	۰.۳۶۲	۰.۲۸	قدرت تبیین و پیش بینی متوسط رو به قوی
بعد مدیریتی-سیاست گذاری	MP	۲.۲۳	۰.۶۲۴	۰.۴۰۸	۰.۳۲	قدرت تبیین و اثرگذاری نسبتاً قوی
بعد کالبدی-اکولوژیکی	KE	۱.۹۶	۰.۵۷۳	۰.۳۸۴	۰.۲۴	قدرت تبیین متوسط و اثرگذاری قابل قبول
بعد زیرساخت های اقتصادی	EI	۲.۱۱	۰.۶۱۷	۰.۴۲۵	۰.۲۷	قدرت پیش بینی و اثرگذاری مناسب
استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی خزر	ICZM	۲.۴۸	۰.۸۵۷	۰.۵۸۹	-	قدرت تبیین و پیش بینی بسیار قوی

نتایج بررسی شاخص تورم واریانس در جدول ۸ نشان می دهد که مقادیر VIF سازه های پژوهش در دامنه 1.89 تا 2.48 قرار دارند. این ارقام به مراتب کمتر از حد بحرانی 5 و حتی پایین تر از معیار محافظه کارانه 3.3 هستند؛ بنابراین، هم خطی شدید میان متغیرهای پیش بین مشاهده نمی شود. این نتیجه اهمیت زیادی دارد، زیرا نشان می دهد سرمایه اجتماعی، ابعاد ادراکی-شناختی، مدیریتی-سیاست گذاری، کالبدی-اکولوژیکی و زیرساخت های اقتصادی، اگرچه با یکدیگر مرتبط اند، مفهوم یکسانی را بازنمایی نمی کنند و هر کدام سهم متمایزی در توضیح استقرار مدیریت یکپارچه سواحل خزر دارند. مقدار ضریب تعیین برای سازه وابسته ICZM برابر با 0.857 است. بر این اساس، مجموعه متغیرهای وارد شده در مدل توانسته اند 85.7 درصد از تغییرات استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی خزر را توضیح دهند. این مقدار از قدرت تبیین بسیار بالای مدل حکایت دارد؛ باین حال، نباید آن را صرفاً نشانه حل کامل مسائل مدیریتی سواحل دانست. بخش باقی مانده تغییرات می تواند تحت تأثیر عواملی مانند قوانین ملی، تغییرات سیاسی، محدودیت های اجرایی، تعارض منافع سازمانی، شرایط اقلیمی و رخدادهای محیطی پیش بینی ناپذیر باشد که در مدل حاضر مستقیماً اندازه گیری نشده اند.

ضرایب تعیین متغیرهای میانجی و زمینه ای نیز معنادارند. بعد مدیریتی-سیاست گذاری با R^2 برابر 0.624 ، بیشترین میزان تبیین را پس از متغیر وابسته نشان می دهد. این یافته بیانگر آن است که شکل گیری سیاست گذاری هماهنگ در سواحل خزر تا حد زیادی به کیفیت سرمایه اجتماعی، اعتماد میان کنشگران و مشارکت واقعی ذی نفعان وابسته است. بعد زیرساخت های

اقتصادی با مقدار ۰.۶۱۷ نیز از جایگاه مهمی برخوردار است و نشان می‌دهد ظرفیت‌های اقتصادی ساحل بدون ارتباط با شبکه‌های اجتماعی، سرمایه‌گذاری هماهنگ و مشارکت بخش عمومی و خصوصی قابل تقویت نیست. در مقابل، بعد ادراکی-معنایی با R^2 برابر ۰.۵۴۱ کمترین مقدار را در میان سازه‌های درون‌زا دارد، هرچند همین مقدار نیز متوسط رو به قوی محسوب می‌شود. برداشت مردم از ارزش ساحل، هویت مکانی و ضرورت حفاظت محیطی تنها با اقدامات مدیریتی شکل نمی‌گیرد و تجربه زیسته، فرهنگ محلی و سابقه تعامل جامعه با محیط نیز در آن نقش دارند.

مقادیر Q^2 برای همه سازه‌های درون‌زا مثبت و بالاتر از صفر هستند؛ بنابراین، مدل از قابلیت پیش‌بینی برخوردار است. بالاترین مقدار Q^2 به استقرار نظام مدیریت یکپارچه با ضریب ۰.۵۸۹ اختصاص دارد که قدرت پیش‌بینی قابل توجه مدل را نشان می‌دهد. پس از آن، زیرساخت‌های اقتصادی و بعد مدیریتی-سیاست‌گذاری قرار دارند. این الگو روشن می‌سازد که در سواحل خزر، تصمیم‌های مدیریتی زمانی نتیجه ملموس‌تری ایجاد می‌کنند که با تأمین زیرساخت، پایداری معیشت و مشارکت بازیگران اقتصادی همراه شوند. بررسی f^2 نیز حاکی از آن است که سرمایه اجتماعی با مقدار ۰.۳۶، اثر قوی‌تری نسبت به سایر سازه‌ها دارد. این یافته، سرمایه اجتماعی را در جایگاه هسته محرک مدل قرار می‌دهد؛ به این معنا که اعتماد، همکاری، انسجام و شبکه‌های ارتباطی صرفاً عوامل پشتیبان نیستند، بلکه می‌توانند کیفیت سیاست‌گذاری، ادراک عمومی و ظرفیت اجرای مدیریت یکپارچه را دگرگون کنند. پس از آن، بعد مدیریتی-سیاست‌گذاری با مقدار ۰.۳۲ قرار می‌گیرد. ابعاد ادراکی-معنایی، زیرساخت‌های اقتصادی و کالبدی-اکولوژیکی نیز اثر متوسط و قابل اعتنایی دارند و حذف هر یک می‌تواند از قدرت توضیحی مدل بکاهد.

جدول ۷- شاخص‌های برازش کلی مدل

شاخص	مقدار به دست آمده	معیار پذیرش	وضعیت
SRMR	۰.۰۵۱	کمتر از ۰.۰۸	مطلوب
NFI	۰.۹۱۸	بیشتر از ۰.۹۰	مطلوب
RMS_theta	۰.۱۰۸	کمتر از ۰.۱۲	مطلوب
d_ULS	۱.۰۳۸	کمتر از حد بالای فاصله اطمینان بوت‌استرپ	تأیید
d_G	۰.۸۴۱	کمتر از حد بالای فاصله اطمینان بوت‌استرپ	تأیید

نتایج جدول نشان می‌دهد که مقدار SRMR برابر با ۰.۰۵۱ است و از آستانه ۰.۰۸ پایین‌تر قرار دارد؛ بنابراین، تفاوت میان ماتریس همبستگی مشاهده‌شده و ماتریس برآوردشده در سطح قابل قبولی است. این نتیجه بیانگر آن است که مدل پیشنهادی توانسته است روابط میان سرمایه اجتماعی، ابعاد ادراکی-معنایی، مدیریتی-سیاست‌گذاری، کالبدی-اکولوژیکی، زیرساخت‌های اقتصادی و استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی خزر را با خطای باقیمانده محدودی بازنمایی کند. مقدار NFI نیز برابر با ۰.۹۱۸ به دست آمده و از معیار پذیرفته‌شده ۰.۹۰ بیشتر است. این شاخص نشان می‌دهد مدل پژوهش در مقایسه با مدل مبنا، بهبود مناسبی در توضیح ساختار روابط میان متغیرها ایجاد کرده است. به بیان دیگر، وارد کردن هم‌زمان ظرفیت‌های اجتماعی، عوامل مدیریتی، ادراک عمومی، شرایط اکولوژیکی و زیرساخت‌های اقتصادی، نسبت به مدلی که این روابط را نادیده می‌گیرد، تصویر دقیق‌تری از سازوکار استقرار مدیریت یکپارچه در سواحل دریای خزر فراهم می‌سازد.

مقدار RMS_theta برابر با ۰.۱۰۸ است که پایین‌تر از حد ۰.۱۲ قرار می‌گیرد. این نتیجه کیفیت مناسب مدل اندازه‌گیری بازتابی و پایین بودن اختلاف میان کوواریانس باقیمانده شاخص‌ها را تأیید می‌کند. از این منظر، گویه‌های انتخاب‌شده توانسته‌اند سازه‌های پنهان را با هماهنگی مناسبی اندازه‌گیری کنند و ضعف قابل توجهی در ساختار بازتابی مدل مشاهده نمی‌شود. مقادیر d_ULS و d_G نیز به ترتیب ۱.۰۳۸ و ۰.۸۴۱ گزارش شده‌اند. ارزیابی نهایی این دو معیار باید با حدود فاصله اطمینان حاصل از بوت‌استرپ SmartPLS انجام شود. قرار گرفتن مقادیر اصلی پایین‌تر از حد بالای فاصله اطمینان، نبود اختلاف معنادار میان ماتریس تجربی و ماتریس ضمنی مدل را نشان می‌دهد. بر اساس وضعیت گزارش‌شده، هر دو معیار در محدوده قابل قبول قرار گرفته‌اند و برازش مدل را پشتیبانی می‌کنند.

نتایج شاخص‌های SRMR، NFI، RMS_theta، d_ULS و d_G از تناسب مطلوب مدل با داده‌های پژوهش حکایت دارد.

بالین حال، برازش آماری مناسب به تنهایی به معنای کفایت کامل سیاست‌های مدیریت ساحلی نیست. ارزش واقعی مدل زمانی آشکار می‌شود که روابط تأییدشده به سازوکارهای اجرایی تبدیل شوند؛ از جمله تقویت اعتماد میان جامعه محلی و نهادهای مسئول، ایجاد مسیرهای پایدار مشارکت ذی‌نفعان، کاهش تعارضات سازمانی، حفاظت از زیستگاه‌های حساس و پیوند دادن سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی با ظرفیت اکولوژیکی سواحل خزر.

آزمون فرضیات و ضرایب مسیر متغیرهای پژوهش

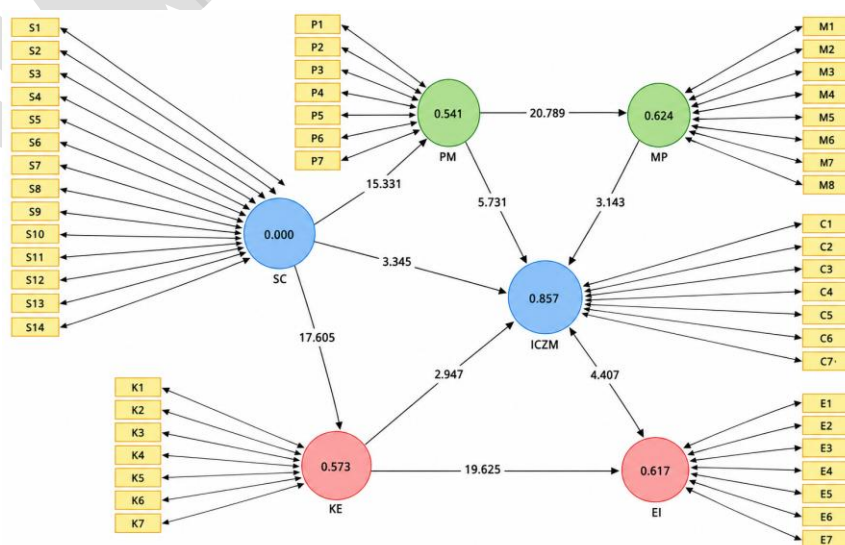
جدول ۸- نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش و ضرایب مسیر مدل ساختاری

فرضیه	مسیر	ضریب مسیر (β)	انحراف معیار (STDEV)	آماره t	مقدار p	CI 2.5%	CI 97.5%	نتیجه
H1	SC $\rightarrow$ PM	۰,۷۳۶	۰,۰۴۸	۱۵,۳۳۱	۰,۰۰۰	۰,۶۴۳	۰,۸۲۴	تأیید
H2	SC $\rightarrow$ KE	۰,۷۵۷	۰,۰۴۳	۱۷,۶۰۵	۰,۰۰۰	۰,۶۷۱	۰,۸۳۹	تأیید
H3	PM $\rightarrow$ MP	۰,۷۹۰	۰,۰۳۸	۲۰,۷۸۹	۰,۰۰۰	۰,۷۱۲	۰,۸۵۹	تأیید
H4	KE $\rightarrow$ EI	۰,۷۸۵	۰,۰۴۰	۱۹,۶۲۵	۰,۰۰۰	۰,۷۰۳	۰,۸۶۲	تأیید
H5	SC $\rightarrow$ ICZM	۰,۱۹۴	۰,۰۵۸	۳,۳۴۵	۰,۰۰۱	۰,۰۸۲	۰,۳۰۷	تأیید
H6	PM $\rightarrow$ ICZM	۰,۲۹۸	۰,۰۵۲	۵,۷۳۱	۰,۰۰۰	۰,۱۹۶	۰,۳۹۹	تأیید
H7	MP $\rightarrow$ ICZM	۰,۱۷۶	۰,۰۵۶	۳,۱۴۳	۰,۰۰۲	۰,۰۶۷	۰,۲۸۶	تأیید
H8	KE $\rightarrow$ ICZM	۰,۱۶۸	۰,۰۵۷	۲,۹۴۷	۰,۰۰۳	۰,۰۵۶	۰,۲۷۹	تأیید
H9	EI $\rightarrow$ ICZM	۰,۲۳۸	۰,۰۵۴	۴,۴۰۷	۰,۰۰۰	۰,۱۳۲	۰,۳۴۴	تأیید

نتایج ارائه‌شده در جدول ۸ نشان می‌دهد که تمامی روابط پیش‌بینی‌شده در مدل پژوهش از نظر آماری معنادار هستند؛ به‌گونه‌ای که مقدار آماره t برای همه مسیرها از مقدار بحرانی ۱,۹۶ بیشتر و مقدار احتمال (p) نیز در تمامی فرضیه‌ها کمتر از ۰,۰۵ است. همچنین فاصله اطمینان بوت‌استرپ هیچ‌یک از روابط، مقدار صفر را در بر نمی‌گیرد که این موضوع، پایداری و اطمینان‌پذیری ضرایب مسیر را تأیید می‌کند. بنابراین، هر ۹ فرضیه پژوهش مورد تأیید قرار گرفتند و مدل پیشنهادی از پشتوانه آماری مناسبی برای تبیین استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی دریای خزر برخوردار است. در میان روابط بررسی‌شده، بیشترین ضریب مسیر مربوط به تأثیر بعد ادراکی-معنایی بر بعد مدیریتی-سیاست‌گذاری است که ضریب آن برابر با ۰,۷۹۰ به دست آمده است. این نتیجه بیانگر آن است که هر اندازه نگرش، آگاهی، هویت فرهنگی و ادراک ذی‌نفعان نسبت به ارزش‌های محیط ساحلی تقویت شود، زمینه برای شکل‌گیری سیاست‌گذاری هماهنگ، مشارکت‌محور و اثربخش نیز بیش از پیش فراهم خواهد شد. به عبارت دیگر، موفقیت نظام مدیریتی در سواحل خزر پیش از آنکه به ساختارهای اداری وابسته باشد، متأثر از درک و نگرش مشترک ذی‌نفعان نسبت به اهمیت حفاظت و بهره‌برداری پایدار از نوار ساحلی است. این یافته نشان می‌دهد که ارتقای فرهنگ عمومی، آموزش محیط‌زیستی و افزایش آگاهی اجتماعی باید در اولویت برنامه‌های مدیریتی قرار گیرد.

پس از آن، اثر بعد کالبدی-اکولوژیکی بر زیرساخت‌های اقتصادی با ضریب مسیر برابر با ۰,۷۸۵ دومین رابطه قوی مدل محسوب می‌شود. این نتیجه نشان می‌دهد که توسعه زیرساخت‌های اقتصادی، گردشگری و سرمایه‌گذاری در نواحی ساحلی زمانی پایداری لازم را خواهد داشت که بر پایه حفظ کیفیت محیط طبیعی، ظرفیت اکولوژیکی و تاب‌آوری زیست‌بوم‌های ساحلی برنامه‌ریزی شود. بنابراین، هرگونه توسعه اقتصادی در سواحل دریای خزر باید همسو با حفاظت از منابع طبیعی، کنترل آلودگی‌ها و جلوگیری از تخریب اکوسیستم‌های ساحلی باشد. نتایج همچنین نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی نقش زیربنایی در ساختار مدل دارد. ضریب مسیر سرمایه اجتماعی به بعد کالبدی-اکولوژیکی برابر با ۰,۷۵۷ و ضریب مسیر سرمایه اجتماعی به بعد ادراکی-شناختی برابر با ۰,۷۳۶ است که هر دو از ضرایب بسیار قوی محسوب می‌شوند. این یافته بیانگر آن است که افزایش اعتماد اجتماعی، مشارکت شهروندان، همکاری میان نهادهای شبکه‌های اجتماعی و انسجام اجتماعی، نه تنها نگرش افراد نسبت به محیط ساحلی را ارتقا می‌دهد، بلکه در حفاظت از محیط طبیعی و افزایش ظرفیت اکولوژیکی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. به همین دلیل، سرمایه اجتماعی را می‌توان مهم‌ترین پیشران تحول در سایر ابعاد مدل دانست.

در میان روابط منتهی به متغیر وابسته، بیشترین اثر مستقیم متعلق به بعد ادراکی-معنایی است که ضریب مسیر آن برابر با ۰٫۲۹۸ گزارش شده است. این نتیجه نشان می‌دهد که استقرار موفق مدیریت یکپارچه نوار ساحلی بیش از هر چیز به نگرش، باور، احساس مسئولیت و برداشت مثبت ذی‌نفعان از ارزش سواحل وابسته است. در واقع، حتی در صورت وجود قوانین و ساختارهای مدیریتی مناسب، بدون همراهی جامعه محلی و شکل‌گیری ادراک مشترک نسبت به ضرورت حفاظت و مدیریت یکپارچه، تحقق اهداف مدیریتی با دشواری روبه‌رو خواهد شد. پس از آن، اثر زیرساخت‌های اقتصادی بر استقرار نظام مدیریت یکپارچه با ضریب مسیر برابر با ۰٫۲۳۸ قرار دارد. این یافته نشان می‌دهد که فراهم بودن زیرساخت‌های گردشگری، حمل‌ونقل، سرمایه‌گذاری و فرصت‌های اشتغال، نقش مؤثری در افزایش کارایی مدیریت ساحلی ایفا می‌کند. به بیان دیگر، مدیریت یکپارچه زمانی موفق خواهد بود که در کنار حفاظت محیطی، بسترهای اقتصادی پایدار نیز برای جوامع محلی فراهم شود. اثر مستقیم سرمایه اجتماعی بر استقرار نظام مدیریت یکپارچه نیز با ضریب مسیر برابر با ۰٫۱۹۴ معنادار است، اما شدت آن نسبت به اثرات غیرمستقیم کمتر است. این موضوع بیانگر آن است که سرمایه اجتماعی بخش عمده تأثیر خود را از طریق تقویت ابعاد ادراکی-معنایی و مدیریتی-سیاست‌گذاری اعمال می‌کند. بنابراین، اعتماد اجتماعی و مشارکت مردمی زمانی به نتایج مطلوب منجر می‌شوند که بتوانند به سیاست‌گذاری مناسب، هماهنگی نهادی و تصمیم‌گیری مشارکتی تبدیل شوند. کمترین ضرایب مسیر مستقیم مربوط به اثر بعد مدیریتی-سیاست‌گذاری بر استقرار نظام مدیریت یکپارچه با ضریب برابر با ۰٫۱۷۶ و اثر بعد کالبدی-اکولوژیکی با ضریب برابر با ۰٫۱۶۸ است. البته پایین بودن این ضرایب به معنای کم‌اهمیت بودن این دو بعد نیست، بلکه نشان می‌دهد نقش آن‌ها بیشتر در تعامل با سایر سازه‌ها و ایجاد بستر مناسب برای تحقق مدیریت یکپارچه نمایان می‌شود. به عبارت دیگر، وجود ساختار مدیریتی مناسب یا کیفیت مطلوب محیط طبیعی، بدون تقویت سرمایه اجتماعی، ارتقای آگاهی عمومی و توسعه زیرساخت‌های اقتصادی، به تنهایی نمی‌تواند استقرار مدیریت یکپارچه سواحل را تضمین کند. در مجموع، نتایج جدول ۸ نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی، نقطه آغاز زنجیره تحول در مدیریت سواحل دریای خزر است و از طریق تقویت ابعاد ادراکی، مدیریتی، کالبدی و اقتصادی، زمینه استقرار مدیریت یکپارچه را فراهم می‌کند. بر اساس شدت ضرایب مسیر، اولویت سیاست‌گذاری در نوار ساحلی خزر باید به ترتیب بر ارتقای آگاهی و ادراک عمومی، تقویت سرمایه اجتماعی و اعتماد میان ذی‌نفعان، حفاظت از ظرفیت‌های اکولوژیکی، توسعه زیرساخت‌های اقتصادی پایدار و در نهایت بهبود هماهنگی‌های مدیریتی و سیاست‌گذاری متمرکز شود. این اولویت‌بندی، مستقیماً از نتایج مدل ساختاری استخراج شده و می‌تواند مبنای تدوین راهبردهای اجرایی برای مدیریت یکپارچه و پایدار سواحل دریای خزر قرار گیرد.



شکل ۴. مدل آزمون فرضیه‌های پژوهش بر اساس نتایج بوت‌استرپ در نرم‌افزار SmartPLS

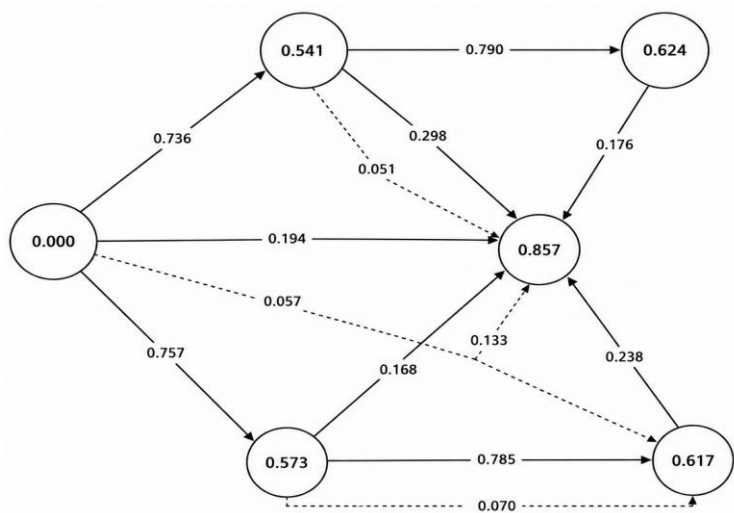
شکل ۴ نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش را بر اساس روش بوت‌استرپ در محیط نرم‌افزار SmartPLS نشان می‌دهد. در این

شکل، آماره‌های t مربوط به تمامی مسیرهای مستقیم میان سازه‌های پژوهش بر روی فلش‌ها نمایش داده شده است و مقادیر ضریب تعیین (R^2) نیز در داخل سازه‌های درون‌زا قرار گرفته‌اند. از آنجا که این شکل با هدف ارزیابی معناداری روابط ساختاری ترسیم شده است، تنها روابط مستقیم میان متغیرها نمایش داده شده و اثرات غیرمستقیم در آن ارائه نشده‌اند. همچنین، در داخل سازه‌ها تنها مقدار R^2 درج شده است تا میزان واریانس تبیین‌شده هر متغیر درون‌زا مشخص باشد. بررسی آماره‌های t نشان می‌دهد که تمامی مسیرهای ساختاری دارای مقادیر بالاتر از مقدار بحرانی ۱٫۹۶ هستند؛ بنابراین، همه روابط تعریف‌شده در مدل از نظر آماری در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار هستند. بیشترین مقدار آماره t مربوط به مسیر بعد ادراکی-شناختی به بعد مدیریتی-سیاست‌گذاری است که بیانگر استحکام بسیار زیاد این رابطه در مدل پژوهش است. پس از آن، مسیر بعد کالبدی-اکولوژیکی به زیرساخت‌های اقتصادی و مسیر سرمایه اجتماعی به بعد کالبدی-اکولوژیکی از بالاترین مقادیر آماره t برخوردارند که اهمیت نقش سرمایه اجتماعی در شکل‌گیری ابعاد مدیریتی، محیطی و اقتصادی مدیریت یکپارچه سواحل دریای خزر را تأیید می‌کند.

در مقابل، اگرچه مسیرهای سرمایه اجتماعی به استقرار نظام مدیریت یکپارچه، بعد مدیریتی-سیاست‌گذاری به استقرار نظام مدیریت یکپارچه و بعد کالبدی-اکولوژیکی به استقرار نظام مدیریت یکپارچه دارای مقادیر t پایین‌تری نسبت به سایر روابط هستند، اما همچنان از حد بحرانی بیشتر بوده و از معناداری آماری برخوردارند. این نتایج نشان می‌دهد که استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی دریای خزر حاصل اثر هم‌زمان مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، ادراکی، مدیریتی، کالبدی و اقتصادی است و هیچ‌یک از این ابعاد به‌تنهایی قادر به تبیین کامل متغیر وابسته نیستند. به‌طور کلی، شکل حاضر تأیید می‌کند که مدل نظری پژوهش از پشتوانه آماری مناسبی برخوردار بوده و تمامی فرضیه‌های تدوین‌شده در پژوهش مورد تأیید قرار گرفته‌اند.

جدول ۹. اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل اثرات میان سازه‌های پژوهش

مسیر	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کل
SC → PM	۰٫۷۳۶	-	۰٫۷۳۶
SC → KE	۰٫۷۵۷	-	۰٫۷۵۷
PM → MP	۰٫۷۹۰	-	۰٫۷۹۰
KE → EI	۰٫۷۸۵	-	۰٫۷۸۵
SC → ICZM	۰٫۱۹۴	۰٫۲۲۰	۰٫۴۱۴
PM → ICZM	۰٫۲۹۸	۰٫۰۵۱	۰٫۳۴۹
MP → ICZM	۰٫۱۷۶	-	۰٫۱۷۶
KE → ICZM	۰٫۱۶۸	۰٫۱۲۸	۰٫۲۹۶
EI → ICZM	۰٫۲۳۸	۰٫۱۳۳	۰٫۳۷۱
SC → EI	-	۰٫۱۹۲	۰٫۱۹۲
KE → PM	-	۰٫۱۸۷	۰٫۱۸۷



شکل ۵. مدل نهایی روابط مستقیم و غیرمستقیم میان سازه‌های پژوهش در استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی دریای خزر

شکل ۵ ساختار نهایی روابط میان سازه‌های پژوهش را بر اساس نتایج حاصل از مدل‌سازی معادلات ساختاری مبتنی بر حداقل مربعات جزئی (PLS-SEM) نمایش می‌دهد. در این مدل، علاوه بر روابط مستقیم میان متغیرها، اثرهای غیرمستقیم نیز به صورت خط‌چین مشخص شده‌اند تا سازوکار انتقال اثر میان سازه‌ها به صورت جامع قابل مشاهده باشد. همچنین، ضرایب مسیر استاندارد بر روی تمامی مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم درج شده و مقادیر ضریب تعیین (R^2) نیز در داخل سازه‌های درون‌زا قرار گرفته است که میزان واریانس تبیین‌شده هر سازه را نشان می‌دهد. مطابق این شکل، سرمایه اجتماعی به عنوان نقطه آغاز مدل، از طریق سه مسیر مستقیم بر ابعاد ادراکی-معنایی، کالبدی-اکولوژیکی و استقرار نظام مدیریت یکپارچه اثر می‌گذارد. سپس، بعد ادراکی-معنایی با تقویت بعد مدیریتی-سیاست‌گذاری و همچنین از طریق اثر مستقیم بر مدیریت یکپارچه، نقش واسطه‌ای مهمی در انتقال آثار سرمایه اجتماعی ایفا می‌کند. از سوی دیگر، بعد کالبدی-اکولوژیکی نیز علاوه بر تأثیر مستقیم بر استقرار نظام مدیریت یکپارچه، زمینه توسعه زیرساخت‌های اقتصادی را فراهم می‌سازد و از این طریق بخشی از آثار خود را به صورت غیرمستقیم به متغیر وابسته منتقل می‌کند. در نهایت، زیرساخت‌های اقتصادی نیز به عنوان آخرین حلقه زنجیره، نقش مؤثری در ارتقای استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی دریای خزر ایفا می‌کند.

بررسی ضرایب مسیر نشان می‌دهد که شدت روابط میان سازه‌ها یکسان نیست و برخی مسیرها از نقش راهبردی بیشتری برخوردار هستند. همچنین، وجود هم‌زمان روابط مستقیم و غیرمستقیم بیانگر آن است که تحقق مدیریت یکپارچه سواحل تنها نتیجه عملکرد یک عامل منفرد نیست، بلکه حاصل تعامل متقابل سرمایه اجتماعی، ادراک و نگرش ذی‌نفعان، سیاست‌گذاری و حکمرانی، شرایط کالبدی-اکولوژیکی و زیرساخت‌های اقتصادی است. مقادیر ضریب تعیین نیز نشان می‌دهد که مدل از توان تبیین مناسبی برخوردار بوده و بخش عمده تغییرات سازه‌های درون‌زا، به‌ویژه استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی خزر، توسط روابط موجود در مدل توضیح داده می‌شود. از این رو، شکل حاضر تصویری یکپارچه از نحوه اثرگذاری مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای پژوهش ارائه می‌کند و بیانگر آن است که دستیابی به مدیریت پایدار سواحل دریای خزر مستلزم توجه هم‌زمان به ابعاد اجتماعی، مدیریتی، اکولوژیکی و اقتصادی در قالب یک نظام هماهنگ و یکپارچه است.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان داد که استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی دریای خزر حاصل تعامل مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، ادراکی، مدیریتی، کالبدی-اکولوژیکی و اقتصادی است و هیچ‌یک از این ابعاد به تنهایی قادر به تبیین موفقیت نظام مدیریت ساحلی نیستند. نتایج مدل ساختاری بیانگر آن بود که تمامی فرضیه‌های پژوهش مورد تأیید قرار گرفتند و روابط مستقیم و غیرمستقیم میان سازه‌ها از معناداری آماری برخوردار بودند. در میان مسیرهای مستقیم، بعد کالبدی-اکولوژیکی بیشترین تأثیر را بر استقرار نظام مدیریت یکپارچه داشت و پس از آن، زیرساخت‌های اقتصادی، سرمایه اجتماعی، بعد مدیریتی-سیاست‌گذاری و بعد ادراکی-معنایی قرار گرفتند. این یافته نشان می‌دهد که حفاظت از ظرفیت‌های طبیعی و اکولوژیکی، در

کنار تقویت زیرساخت‌های توسعه و سرمایه اجتماعی، پیش‌نیاز تحقق مدیریت پایدار نوار ساحلی خزر محسوب می‌شود. نتایج این پژوهش با دیدگاه‌های کلاسیک بورديو (۱۹۸۶)، کلمن (۱۹۸۸)، پاتنام و همکاران (۱۹۹۳) و پاتنام (۲۰۰۰) همسو است؛ زیرا این پژوهشگران سرمایه اجتماعی را زیربنای شکل‌گیری اعتماد، همکاری جمعی و افزایش کارآمدی حکمرانی معرفی کرده‌اند. یافته‌های حاضر نیز نشان داد که سرمایه اجتماعی نه تنها به‌طور مستقیم بر استقرار نظام مدیریت یکپارچه اثرگذار است، بلکه از طریق ارتقای ابعاد ادراکی-معنایی، تقویت ظرفیت‌های مدیریتی و بهبود شرایط کالبدی-اکولوژیکی نیز نقش مهمی در تحقق مدیریت یکپارچه ایفا می‌کند. این نتیجه با پژوهش‌های ژانگ و همکاران (۲۰۲۵)، وانگ و همکاران (۲۰۲۵) و محسین و همکاران (۲۰۲۵) نیز همخوانی دارد که اعتماد اجتماعی، مشارکت ذی‌نفعان و ظرفیت‌های نهادی را از مهم‌ترین عوامل موفقیت مدیریت منابع ساحلی و توسعه پایدار معرفی کرده‌اند.

همچنین، یافته‌های این پژوهش با نتایج نیاویس و همکاران (۲۰۱۹)، باتیستا و همکاران (۲۰۲۰) و شوئه و همکاران (۲۰۲۵) در زمینه نقش هماهنگی نهادی، مشارکت ذی‌نفعان و یکپارچگی سیاست‌های مدیریتی مطابقت دارد. با این حال، تفاوت اساسی پژوهش حاضر با مطالعات پیشین در آن است که اغلب پژوهش‌های گذشته هر یک تنها بخشی از عوامل مؤثر بر مدیریت ساحلی را بررسی کرده‌اند، در حالی که پژوهش حاضر این عوامل را در قالب یک مدل ساختاری یکپارچه مورد آزمون قرار داده و نشان داده است که سرمایه اجتماعی از طریق مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم، سایر ابعاد مدل را تحت تأثیر قرار می‌دهد. افزون بر این، در مطالعات داخلی، احدنژاد رشتی و همکاران (۲۰۱۴)، شمس‌پویا و توکلی‌نیا (۲۰۱۵) و عارفی‌پور و همکاران (۲۰۲۱) عمدتاً بر نقش اعتماد اجتماعی، مشارکت محلی و ظرفیت‌های نهادی تأکید کرده‌اند، اما روابط علی میان این مؤلفه‌ها و نقش میانجی ابعاد ادراکی، مدیریتی و کالبدی را به‌صورت هم‌زمان بررسی نکرده‌اند. از این‌رو، پژوهش حاضر توانسته است بخشی از این خلأ علمی را پوشش دهد.

یافته‌های پژوهش در عین برخورداری از یک الگوی کلی در سطح نوار ساحلی خزر، باید با توجه به تفاوت‌های فضایی محدوده مورد مطالعه تفسیر شوند. نواحی ساحلی مورد بررسی از نظر شدت گردشگری، نوع بهره‌برداری از زمین، ساختار معیشتی، فشار توسعه کالبدی و حساسیت‌های اکولوژیکی شرایط یکسانی ندارند. در بخش غربی مازندران، به‌ویژه رامسر و نوشهر، غلبه فعالیت‌های گردشگری و خدماتی، افزایش تقاضا برای استفاده از اراضی ساحلی و فشار توسعه کالبدی، مسئله ایجاد تعادل میان منافع اقتصادی، دسترسی عمومی و حفاظت از ظرفیت‌های محیطی را برجسته می‌کند. در محمودآباد و بابلسر نیز هم‌زمانی کارکردهای سکونتی، گردشگری، خدماتی و اقتصادی موجب افزایش تنوع ذی‌نفعان و پیچیدگی هماهنگی میان بهره‌برداران و نهادهای مسئول می‌شود. در گیلان نیز محدوده‌هایی مانند بندر انزلی، آستارا و رودسر به دلیل ترکیب متفاوتی از فعالیت‌های بندری، گردشگری، سکونتی و بهره‌برداری محلی، با مجموعه متنوعی از منافع و مطالبات مرتبط با ساحل مواجه‌اند.

در مقابل، در بخش شرقی محدوده مطالعه، به‌ویژه بندر ترکمن و گمی‌شان، وابستگی بیشتر برخی فعالیت‌های محلی و معیشتی به منابع طبیعی و حساسیت‌های اکولوژیکی محیط‌های ساحلی و تالابی، زمینه متفاوتی برای استقرار مدیریت یکپارچه ایجاد می‌کند. از این منظر، اهمیت سرمایه اجتماعی، اعتماد و مشارکت ذی‌نفعان در همه پهنه‌ها قابل توجه است، اما نحوه تبدیل این ظرفیت اجتماعی به سیاست‌گذاری، حفاظت اکولوژیکی و توسعه زیرساخت‌های اقتصادی می‌تواند متناسب با ویژگی‌های هر پهنه متفاوت باشد. بنابراین، یافته‌های مدل حاضر از ضرورت یک چارچوب هماهنگ منطقه‌ای برای مدیریت نوار ساحلی خزر حمایت می‌کنند، اما اجرای چنین چارچوبی باید نسبت به ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، کالبدی و اکولوژیکی هر پهنه حساس باشد و از به‌کارگیری نسخه اجرایی یکسان برای تمامی نواحی ساحلی پرهیز شود.

با این حال، از آنجا که مدل ساختاری پژوهش بر اساس کل نمونه برآورد شده و تحلیل چندگروهی مستقلی برای مقایسه شهرها انجام نشده است، تفاوت‌های یادشده به‌عنوان زمینه فضایی تفسیر یافته‌ها مطرح می‌شوند و نباید به‌منزله اثبات تفاوت آماری میان شهرهای مورد مطالعه تلقی شوند. بررسی مقایسه‌ای این تفاوت‌ها و آزمون تغییر ضرایب مدل در پهنه‌های مختلف ساحلی می‌تواند در پژوهش‌های آینده با استفاده از تحلیل چندگروهی انجام گیرد.

نتایج پژوهش نشان داد که هرچند سرمایه اجتماعی نقطه آغاز شکل‌گیری مدیریت یکپارچه است، اما بیشترین اثر مستقیم بر متغیر وابسته از سوی بعد کالبدی-اکولوژیکی اعمال می‌شود. این یافته بیانگر آن است که در سواحل دریای خزر، کیفیت اکوسیستم‌های ساحلی، کاهش آلودگی، حفظ زیستگاه‌های طبیعی و افزایش تاب‌آوری محیطی، نقش تعیین‌کننده‌تری نسبت به

سایر عوامل در موفقیت مدیریت یکپارچه دارند. در مقابل، سرمایه اجتماعی زمینه لازم را برای افزایش مشارکت، اعتماد، همکاری بین‌سازمانی و پذیرش سیاست‌های مدیریتی فراهم می‌کند و از این طریق به صورت غیرمستقیم کارآمدی نظام مدیریت را افزایش می‌دهد. بنابراین، مدیریت یکپارچه زمانی به نتایج مطلوب دست خواهد یافت که سیاست‌های اجتماعی، مدیریتی، محیط‌زیستی و اقتصادی به صورت هم‌زمان و هماهنگ اجرا شوند.

در مجموع، مهم‌ترین دستاورد علمی این پژوهش ارائه و اعتبارسنجی یک مدل جامع برای تبیین استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی دریای خزر است که توانست روابط میان سرمایه اجتماعی، ابعاد ادراکی-معنایی، مدیریتی-سیاست‌گذاری، کالبدی-اکولوژیکی و زیرساخت‌های اقتصادی را به صورت هم‌زمان تبیین کند. این مدل می‌تواند به عنوان چارچوبی کاربردی برای برنامه‌ریزان و مدیران ساحلی در تدوین سیاست‌های یکپارچه مورد استفاده قرار گیرد. با وجود این، استفاده از داده‌های مقطعی، محدود بودن جامعه آماری به ذی‌نفعان سه استان ساحلی و اتکا به داده‌های ادراکی، از مهم‌ترین محدودیت‌های پژوهش به شمار می‌رود. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود در مطالعات آینده، نقش متغیرهایی مانند تغییرات اقلیمی، حکمرانی هوشمند، فناوری‌های پایش ساحلی، سامانه‌های اطلاعات جغرافیایی و مشارکت دیجیتال ذی‌نفعان نیز در کنار ابعاد بررسی شده در این پژوهش مورد ارزیابی قرار گیرد. همچنین، از منظر کاربردی، تقویت سرمایه اجتماعی، ارتقای هماهنگی بین دستگاه‌های اجرایی، حفاظت از ظرفیت‌های اکولوژیکی و توسعه زیرساخت‌های اقتصادی پایدار باید به عنوان مهم‌ترین اولویت‌های سیاست‌گذاری برای استقرار نظام مدیریت یکپارچه نوار ساحلی دریای خزر مدنظر قرار گیرند.

با وجود نتایج ارزشمند پژوهش حاضر، برخی محدودیت‌ها باید در تفسیر یافته‌ها مورد توجه قرار گیرد. نخست، داده‌های پژوهش بر اساس پرسشنامه و ادراک پاسخ‌دهندگان گردآوری شده است؛ بنابراین، احتمال تأثیر برداشت‌های ذهنی و سوگیری‌های فردی بر نتایج وجود دارد. دوم، جامعه آماری پژوهش به ذی‌نفعان و استفاده‌کنندگان نوار ساحلی سه استان گیلان، مازندران و گلستان محدود بود؛ از این رو، تعمیم نتایج به سایر مناطق ساحلی کشور یا سایر نظام‌های مدیریتی نیازمند احتیاط است. همچنین، ماهیت مقطعی پژوهش امکان بررسی تغییرات زمانی و پویایی روابط میان متغیرها را فراهم نکرد و برخی عوامل تأثیرگذار نظیر ابعاد حقوقی، تغییرات اقلیمی، سیاست‌های کلان ملی و تحولات اقتصادی خارج از مدل پژوهش باقی ماندند.

بر اساس یافته‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران و مدیران ساحلی، تقویت سرمایه اجتماعی، افزایش اعتماد عمومی، توسعه مشارکت ذی‌نفعان و ارتقای هماهنگی میان سازمان‌های مسئول را به عنوان مبنای استقرار مدیریت یکپارچه نوار ساحلی دریای خزر در اولویت قرار دهند. از سوی دیگر، حفاظت از ظرفیت‌های کالبدی-اکولوژیکی، کاهش آلودگی‌های ساحلی، افزایش تاب‌آوری اکوسیستم‌ها و توسعه زیرساخت‌های اقتصادی پایدار باید به صورت هم‌زمان در برنامه‌های مدیریت ساحلی مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا نتایج پژوهش نشان داد این ابعاد بیشترین نقش را در موفقیت مدیریت یکپارچه دارند. همچنین، به پژوهشگران آینده پیشنهاد می‌شود با بهره‌گیری از داده‌های طولی، مقایسه سایر سواحل کشور، استفاده از روش‌های آمیخته و وارد کردن متغیرهایی مانند حکمرانی هوشمند، تغییرات اقلیمی، سامانه‌های اطلاعات جغرافیایی، سنجش از دور و فناوری‌های دیجیتال، مدل جامع‌تری برای تبیین مدیریت یکپارچه نواحی ساحلی ارائه کنند. این رویکرد می‌تواند ضمن افزایش قابلیت تعمیم نتایج، زمینه تدوین سیاست‌های مبتنی بر شواهد و توسعه پایدار سواحل کشور را فراهم سازد.

تشکر و قدردانی

از کلیه کسانی که در این پژوهش، پژوهشگران را یاری کرده اند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌کنیم. این پژوهش منافع تجاری نداشته اند و در قبال ارائه اثر خود وجهی دریافت نکرده اند و مقاله حامی مادی و معنوی ندارد.

تعارض منافع

هیچ گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است. نویسندگان در رابطه با انتشار مقاله ارائه شده به طور کامل به اصول اخلاق نشر پایبند بوده اند.

مشارکت نویسندگان

نویسنده اول ۳۵٪، نویسنده دوم ۳۵٪، نویسنده سوم ۳۰٪ می باشد.

References

- Ahadnejad Roshti M, Moradi Mofrad S, Hosseinzadeh A. (2014), The Role of Urban Management in Distribution of Social Capital (A case study of Kermanshah city). IUESA; 2 (7) :117-132. <http://iueam.ir/article-1-81-fa.html>. [In Persian]
- Andrachuk, M., et al. (2026). *Assessing and strengthening community-based coastal governance. Conservation Biology*. <https://doi.org/10.1111/cobi.70325>
- Arefipour, T., Alipour, H., & Safaeimanesh, F. (2022). Assessing the State of ICZM in an Island Tourist Destination—Applying SESs and Ostrom's Collective Action Principles: A View from Coastal Communities. *Sustainability*, 14(3), 1066. <https://doi.org/10.3390/su14031066>.
- Batista, C. M., Planas, J. A., Pelot, R., & Núñez, J. R. (2020). *A new methodology incorporating public participation within Cuba's ICZM program. Ocean & Coastal Management*, 186, 105101. <https://doi.org/10.1016/j.ocecoaman.2020.105101>
- Bourdieu, P. (1986). The forms of capital. In J. G. Richardson (Ed.), *Handbook of theory and research for the sociology of education* (pp. 241–258). Greenwood Press. <https://books.google.com/books?id=YjSKs9ekLZ8C>.
- Coleman, J. S. (1988). Social capital in the creation of human capital. *American Journal of Sociology*, 94, S95–S120. <https://doi.org/10.1086/228943>.
- Eea. (2006). How much bioenergy can Europe produce without harming the environment? (EEA Report No. 7/2006). European Environment Agency. https://www.eea.europa.eu/en/analysis/publications/eea_report_2006_7
- Farahani, H., ahmadian, R. (2022). Implementation of assessment indicators and integrated management of IOC document in the coastal areas of the Caspian. *Journal of Maritime Management Science Studies*, 2(4), 23-40. <https://doi.org/10.22034/mmr.2022.316483.1059>. [In Persian]
- Gallagher, A. (2010). *The coastal sustainability standard: A management systems approach to ICZM. Ocean & Coastal Management*, 53(7), 336–349. <https://doi.org/10.1016/j.ocecoaman.2010.04.017>
- Hair JF, Risher JJ, Sarstedt M, Ringle CM (2019), When to use and how to report the results of PLS-SEM". *European Business Review*, 31(1).2–24, doi: <https://doi.org/10.1108/EBR-11-2018-0203>
- Holian, M. M., Connell, S. D., & McAfee, D. (2026). *Twelve principles for successful governance of community-based coastal marine restoration. Conservation Biology*. <https://doi.org/10.1111/cobi.70319>
- Karimipour, Y. A., & Mohammadi, H. R. (2010). *The definition of coastal zone and ICZM studies in Iran. Geography*, 8(25), 87–103. <https://sid.ir/paper/150225/en>. [In Persian]
- Katikiro, R., Mahajan, S. L., & Medard, M. (2024). *The establishment, persistence, and scaling of marine community-based natural resource management in four coastal districts in Tanzania. Marine Policy*, 169, 106341. <https://doi.org/10.1016/j.marpol.2024.106341>
- Kline, R. B. (2023). *Principles and practice of structural equation modeling* (5th ed.). The Guilford Press. <https://www.guilford.com/books/Principles-and-Practice-of-Structural-Equation-Modeling/Rex-Kline/9781462551910>
- Li, Y., Zheng, W., Dong, T., Yang, Y., Wang, S., Kang, Y., ... Liu, D. (2026). *The evolution and development of integrated coastal zone management in China since the 1950s. Coastal Management*, 54(1), 42–65. <https://doi.org/10.1080/08920753.2026.2623357>
- Mahajan, S. L., et al. (2024). *Introducing Elinor for monitoring the governance and management of area-based conservation. Conservation Biology*, 38(2), e14213. <https://doi.org/10.1111/cobi.14213>
- Mann, C., Garcia-Martin, M., Raymond, C. M., Shaw, B. J., & Plieninger, T. (2018). *The potential for integrated landscape management to fulfil Europe's commitments to the Sustainable Development Goals. Landscape and Urban Planning*, 177, 75–82. <https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2018.04.017>
- Maotdr (2007). *GIZC: Bases para a Estratégia da Gestão Integrada da Zona Costeira Nacional*. Lisboa, Portugal: MAOTDR. https://sigarra.up.pt/fadeup/pt/pub_geral.show_file?pi_doc_id=42501.

- Mast, A., Gill, D., Ahmadi, G. N., Darling, E. S., Andradi-Brown, D. A., Geldmann, J., Epstein, G., & MacNeil, M. A. (2025). *Shared governance increases marine protected area effectiveness*. *PLOS ONE*, 20(1), e0315896. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0315896>
- Memon, M. A., Ting, H., Cheah, J.-H., Thurasamy, R., Chuah, F., & Cham, T. H. (2020). *Sample size for survey research: Review and recommendations*. *Journal of Applied Structural Equation Modeling*, 4(2), i–xx. [https://doi.org/10.47263/JASEM.4\(2\)01](https://doi.org/10.47263/JASEM.4(2)01)
- Miković, R., Petrović, D., Mihić, M., Obradović, V., & Todorović, M. (2020). *The integration of social capital and knowledge management: The key challenge for international development and cooperation projects of nonprofit organizations*. *International Journal of Project Management*, 38(8), 515–533. <https://doi.org/10.1016/j.ijproman.2020.07.006>
- Mohammadpour, A. (2010). *The Meta method of Philosophical and Practical Foundations of combined Research in Social and Behavioral Sciences*. Tehran: Sociology Publications. 2nd edition. <https://lib.isfahan.ir/Inventory/101/132821.htm>. [In Persian].
- Mohsin, M., et al. (2025). *Assessing the impact of risk perception on fisheries performance: A structural equation modeling approach in coastal fisheries*. *Frontiers in Marine Science*, 12, 1533220. <https://doi.org/10.3389/fmars.2025.1533220>.
- Niavis, S., Papatheochari, T., & Coccossis, H. (2019). *Supporting stakeholder analysis within ICZM process in small and medium-sized Mediterranean coastal cities with the use of Q-method*. *Theoretical and Empirical Researches in Urban Management*, 14(1), 53–74. <https://www.jstor.org/stable/26590929>
- Ognibene, A. (2010). *Social capital in power networks: A case study of affordable housing development in Winston-Salem, NC* (Senior thesis, Urban Studies Program, University of Pennsylvania). ScholarlyCommons, University of Pennsylvania. https://repository.upenn.edu/senior_seminar/14
- Persada, C., Kesuma, Y., & Rusmiati, F. (2021). *Analysis of urban fabric: An integrated coastal zone management (ICZM) approach for sustainable tourism development in the coastal area of Bandar Lampung*. In *Proceedings of the International Conference on Sustainable Biomass (ICSB 2019)* (Advances in Engineering Research, 202, 95–101). Atlantis Press. <https://doi.org/10.2991/aer.k.210603.017>
- Putnam, R. D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. Simon & Schuster. <https://robertdputnam.com/bowling-alone/contentReference>.
- Putnam, R. D., Leonardi, R., & Nanetti, R. Y. (1993). *Making democracy work: Civic traditions in modern Italy*. Princeton University Press. <https://press.princeton.edu/books/paperback/9780691037387/making-democracy-work>.
- Ramezani, B., & Taleghani, M. (2013). *Integrated environmental management in the organization of the coast of the country*. *Scientific- Research Quarterly of Geographical Data (SEPEHR)*, 21(SEPEHR), 90-94. [In Persian]
- Sanò, M., Gonzalez-Riancho, P., Areizaga, J., & Medina, R. (2010). *The strategy for coastal sustainability: A Spanish initiative for ICZM*. *Coastal Management*, 38(1), 76–96. <https://doi.org/10.1080/08920750903411734>
- Sarstedt, M., Ringle, C.M., Hair, J.F. (2022). *Partial Least Squares Structural Equation Modeling*. In: Homburg, C., Klarmann, M., Vomberg, A. (eds) *Handbook of Market Research*. Springer, Cham. https://doi.org/10.1007/978-3-319-57413-4_15.
- Shams Pouya, M. K., & Tavakolinia, J. (2015). *Analysis of social capital with an emphasis on the relationship between citizenship participation and accountability of urban managers (Case Study: Eslamshahr City)*. , 8(30), 137-152. <https://iranjournals.nlai.ir/handle/123456789/390805>. [In Persian]
- Small, C., & Nicholls, R. J. (2003). *A global analysis of human settlement in coastal zones*. *Journal of Coastal Research*, 19(3), 584–599. <https://www.jstor.org/stable/4299200>
- Trialfhianty, T. I., Quinn, C. H., & Beger, M. (2025). *Engaging customary law to improve the effectiveness of marine protected areas in Indonesia*. *Ocean & Coastal Management*, 261, 107543. <https://doi.org/10.1016/j.occoaman.2025.107543>
- United Nations. (2015). *Transforming our world: The 2030 Agenda for Sustainable Development* (Resolution adopted by the General Assembly on 25 September 2015, A/RES/70/1). United Nations. <https://undocs.org/en/A/RES/70/1>.

- Van der Ploeg, J., Sukulu, M., Govan, H., & Eriksson, H. (2024). *Scaling-up community-based resource management in Solomon Islands*. *Conservation Science and Practice*, 6(12), e13264. <https://doi.org/10.1111/csp2.13264>
- Wang, X., et al. (2025). *Drivers of fishermen's livelihood resilience and transitioning to ecological farming in Yangtze River, China: From PLS-SEM and fs/QCA*. *PLOS ONE*, 20, e0338704. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0338704>.
- Woolcock, M. (1998). Social capital and economic development: Toward a theoretical synthesis and policy framework. *Theory and Society*, 27(2), 151–208. <https://doi.org/10.1023/A:1006884930135>.
- Xue, G., Hu, X., & Xue, X. (2025). *Mutual reinforcement between ICM and MSP: A case study from Xiamen*. *Ocean & Coastal Management*, 270, 107888. <https://doi.org/10.1016/j.ocecoaman.2025.107888>.
- Zhang, L., Zhou, Y., Tang, Y., Wu, Q., Ma, S., Zhu, L., Xie, E., & Wang, Y. (2025). *Fisher participation in the territorial use rights of China's small-scale fisheries: Social capital and perceived value theories*. *Ocean & Coastal Management*, 262, 107558. <https://doi.org/10.1016/j.ocecoaman.2025.107558>.